



خروج سوم

ويليام ماريون برانهام

جفرسونويل، اينديانا
٦٣-٠٦٣٠M

خروج سوم

ویلیام ماریون برانهام
جفرسونویل، ایندیانا
۶۳-۰۶۳۰M

Third Exodus

William Marrion Branham
Jeffersonville, Indiana
63-0630M



www.bargozidegan.net

۱. همه چیز ممکن است، فقط ایمان داشته باش.

بیاید سرهایمان را برای دعا خم کنیم. نمی‌دانم، درحالی که سرهایمان را خم کرده‌ایم، اگر درخواست دعای خاصی هست که می‌خواهید در حضور خدا آشکار شود، فقط دست‌هایتان را بلند کنید و درخواستان را در دستتان نگاه دارید.

۲. پدر آسمانی! ما شکرگذار هستیم که بار دیگر، در این سوی ابدیت دور هم گرد آمده‌ایم. و امروز صبح می‌خواهیم که قوتی دوباره نزد ما بیاید، و برای سفری که در پیش است به ما شهادت عطا کنی. ما همانند فرزندان عبرانی در صبحگاهان گردهم آمدیم، تا من‌آی را که در طول شب برای آنها مهیا می‌شد، تا آنها را در طول روز حفظ کند، دریافت کنیم. ما امروز صبح برای من روحانی گردهم آمدیم، تا برای سفر، به ما قوت عطا کنی.

۳. ای خداوند! تو تمام نیاز تک‌تک آن دست‌هایی را که بالا رفت، می‌دانی. و من نیز همراه دعای آنها، در حضور تو دعا خواهم کرد، تا تو تمام نیازهای ایشان را تأمین کنی. بیمار و مبتلا را شفا ده، ای خداوند! ما می‌دانیم که تو خداوند هستی و همه چیز برایت ممکن است و وعده داده‌ای که آنها را پاسخ می‌دهی. باشد که ما بتوانیم همان‌طور که این سرود ما را دعوت می‌کند، عمل کنیم؛ «فقط ایمان داشته باش». پس همان‌طور که

این کلمات پر جلال را شنیدیم، با پادشاه راه رفته و صحبت کنیم.

۴. حال، ای پدر! ای خداوند! کلامت را همان طور که پیش می رود، برکت بده. باشد که در قلب ما بنشیند و آن چیزهایی را که طلب کردیم، ثمر آورد. ای پدر! این را در نام عیسی مسیح می طلیم. آمین!

بنشینید. با تشکر از شما خواهر.

۵. به این کلام اعتقاد دارم که: "شادمان می شدم چون به من می گفتند به خانه ی خداوند برویم."^۱

۶. دیروز هنگام ترک کردن هات اسپرینگس^۲ برادر مور^۳ می گفت: "برادر برانهام! آیا همراه من به انجمن تگزاس نمی آیی، تا چند روزی استراحت کنی؟"

۷. گفتم: "من فردا دو جلسه دارم."

گفت: "دو جلسه؟"

گفتم: "بله."

۸. او گفت: "تو به شدت اینجا موعظه می کنی، انسان باید بعد از هر کدام آنها یک هفته استراحت کند. یک شبان را در نظر بگیر، پیغام صبح یکشنبه را به او بده، و غیره. او هم مابقی هفته را استراحت می کند. و شاید این پیغام سی دقیقه یا حدود آن طول بکشد. شما هر بار دو یا سه ساعت اینجا موعظه کرده ای، سپس روزهای متوالی، برخی اوقات دوبار در روز، بعد صف دعا ترتیب دادی، تمام آن تمیز افکار. حال می گویی که می خواهی

^۱مزامیر ۱۲۲ : ۱
^۲Hot Springs
^۳Moore

به خانه بروی و دو جلسه در روز یکشنبه برگزار کنی؟"

من گفتم: "بله آقا!"

گفت: "چطور این کار را انجام می‌دهی؟"

گفتم: "اعانت من از جانب خداوند می‌آید." می‌بینید؟

۹. همان‌طور که کمی پیش نیز هنگام ورود شخصی من گفتم، وقت تنگ است. وقت تنگ است و نیاز بسیار زیاد، و ما اینجا هستیم تا سهممان را انجام دهیم، تا به این زمان عظیمی که در آن هستیم، کمک کنیم.

۱۰. حال اگر خدا بخواهد، امشب می‌خواهم در مورد این موضوع صحبت کنم که «آیا زندگی شما بر اساس انجیل بنا شده است؟» می‌خواهم این را روی نوار ضبط کنم.

۱۱. و حال، نمی‌دانم که آیا آنها می‌خواهند امروز صبح آن را ضبط کنند یا خیر. چند نفر را در اتاق می‌بینم. برخی از دوستان اینجا هستند؛ گمان می‌کنم در حال ضبط کردن می‌باشند. من فکر می‌کنم برادر نویل^۴ این کار را انجام دهد. یکشنبه‌ی گذشته از برادر نویل خواستم که، خواستم که پیغام خودش را موعظه کند و من بعد از او چند مطلب را عنوان کنم. ولی اگر آنها بخواهند موعظه‌های روز یکشنبه را ضبط کنند، چرا که نه، خوب است.

۱۲. و بعد، اگر خدا بخواهد، یکشنبه‌ی هفته‌ی بعد اگر خدا اجازه بدهد و اینجا باشیم، می‌خواهم در مورد موضوعی صحبت کنم که برای مدت طولانی قصد آن را داشته و قول داده بودم، همان‌طور که در خیمه در مورد آن موعظه کرده‌ام و نوارهای آن پیغام‌ها ضبط شده است. می‌خواهم این نسل را برای مصلوب کردن عیسی مسیح متهم سازم؛ صبح یکشنبه‌ی هفته‌ی آینده، اگر خدا بخواهد.

۱۳. و حال، امشب ساعت ۷، یا ۷:۳۰، پیغام «آیا زندگی شما شایسته است؟» را خواهیم داشت.

۱۴. حال، گاهی اوقات در حین صحبت کردن در مورد پیغام‌هایی این چنین، چیزهایی را بسیار رُک می‌گویم. ولی منظور من دقیقاً در مورد این کلیسا یا چیز خاص دیگری نیست. به یاد داشته باشید، هنگامی که صحبت می‌کنم، این سخنان به سرتاسر دنیا می‌رود. متوجه هستید؟ و ما یک سیستم ضبط‌صوت داریم و آنها این پیغام‌ها را به جنگل‌ها و همه‌جا می‌برند، به سرتاسر دنیا. و گاهی روح‌القدس من را هدایت می‌کند تا چیزی را بگویم که ممکن است همان چیزی باشد که شخصی در استرالیا می‌خواهد، یا هر جای دیگر. بنابراین، شاید گاهی شما بگویید: "خوب، حالا که آن شرایط اینجا وجود ندارد. چرا او این را می‌گوید؟" شاید این برای مکانی دیگر باشد. می‌بینید؟ بنابراین، بله، مطمئنم شما مردم این را درک می‌کنید، این پیغام‌ها متوجه هیچ شخصی نمی‌باشد. این فقط در مورد کلیساست، در کل، همه‌جا و هر آنچه خداوند ما را هدایت کند که بگویم یا انجام دهیم.

۱۵. زمان با شکوهی را در هات‌اسپرینگس گذرانده‌ایم، از نوع جلسه‌های قدیمی پنطیکاستی. مطمئنم که بسیاری از شما نیز از زمانی که به آنجا می‌روید، از حضور افراد پنطیکاستی در آنجا خوشحال هستید. خوب فقط، من آن گروه را نمی‌شناسم. قرار بود یک هفته آنجا باشم و دو یا سه روز را به ایشان اختصاص بدهم. اما می‌خواهم یک چیز را بگویم. اگر هر کدام از شما آنجا بودید... در آن جلسه، آنها قطعاً ایمان پذیرفتن را داشتند.

۱۶. کسانی که من می‌دانم، این خانمی که اینجا، آن گوشه نشسته است و من او را نمی‌شناسم. یا اینجا، دقیقاً می‌دانم که این خانم آنجا بود و چندی از برادران را می‌شناسم

که آنجا بودند، برادر جکسون،^۵ برادر پالمر.^۶

۱۷. این چیزی است که مردم دریافت می کنند، اگر ایمان داشته باشند. می بینید؟ به آن صف شفا توجه کردید؟ شخصی نبود که وارد شده و یا خارج شود و توسط خدا شفا نیافته باشد. می بینید؟ می بینید؟ و به این ترتیب است، زمانی که شما ایمان داشته باشید...

۱۸. و یک چیز دیگر، ممکن است برخی از شما که آنجا بودید، احتمالاً آن احساس رقص و فریاد را درک نکنید. خوب، آنها فقط... نگاه آنها به فرد خاصی نیست. آنها تنها در حضور خدا فریاد می زنند. می بینید؟ این مشکلی ندارد.

۱۹. اما، می خواهم بگویم، آنها از عقیف ترین زنانی هستند که به عمرم دیده ام، با موهای بلند، و مردمی از پشت جنگل و مراتع. اما فکر نمی کنم چنین افرادی را با ظاهر مدرن دیده باشم، می دانید منظورم چیست، با آرایش کامل و کارهای این چنینی که انجام می دهند. این نشان می دهد. ممکن است با همه ی تعالیم آنها موافق نباشم، لیکن مطمئناً در این قسمت با آنها موافق هستم. به نظر من، آنها شبیه مسیحیان بودند.

۲۰. بنابراین خداوند من را هدایت نمود تا دیروز یا پریروز ظهر در مورد این موضوع صحبت کنم: «بار دیگر، خداوند». و برخی در آن کلیسا نمی دانستند، من به این دلیل آن کار را انجام دادم که خداوند من را برای انجام آن هدایت نمود. آن گروه کوچک وارد کاری شد و خداوند در انجام آن به آنها کمک نمود. بنابراین فوق العاده بود. من قطعاً...

۲۱. می دانید، شرایط ادامه می یابد، اگر شما دید روحانی نداشته باشید، متوجه آن نمی شوید. می بینید؟ باید منتظر آن چیزها باشید.

۲۲. من وارد می‌شوم. و این برادر اونگرن،^۷ این دومین باری است که سرود خواندن این مرد را می‌شنوم. همین که وارد اتاق شدم، او در حال خواندن سرود «من با پادشاه راه می‌روم و صحبت می‌کنم» بود. با خودم فکر کردم: "آیا این زیبا نیست؟! اینکه پادشاه چطور... می‌بینید؟ راه رفتن و صحبت کردن به معنای مشارکت دائمی می‌باشد. نه فقط در کلیسا، بلکه همه جا، راه رفتن و صحبت کردن با پادشاه.

۲۳. و آنجا نگاهی به دیوار انداختم، در آنجا یک کارت به تابلویی کوچک چسبیده بود، عکسی از یک منظره که مردی به نام جورج تاد^۸ برای من نقاشی کرده بود. نمی‌دانم چرا این مرد این کار را انجام داد. شاید، ممکن است، او اصلاً فکر نکرد و این نقاشی را کشید. و این تصویری است از یک کوه، پشت یک جنگل، و نهر موآجی که رو به پایین سرازیر است. و در یک سوی نهر، یک گوزن ماده و بره‌اش ایستاده‌اند، گوش‌هایشان را بالا گرفته و به آن طرف نهر نگاه می‌کنند. نمی‌دانم که آیا آقای تاد اینجا هستند یا نه. او را نمی‌شناسم. اما می‌خواهم این را بگویم، هنگامی که به آن تصویر نگاه کردم، خداوند با من سخن گفت. و شاید هنگامی که او در حال کشیدن این نقاشی بود، این را نمی‌دانست.

۲۴. داستان من در مورد گوزنی که آن شخص قصد شلیک کردن به آن را داشت و ندایش را، به یاد دارید؟ خوب بنابراین، او با بره‌اش آنجاست، نزد آب‌های حیات. می‌بینید؟ الهام بخش است، آن گوزن مادر و بره‌اش چگونه آنجا بودند! فکر کردم: "بله. و در سوی دیگر، من مادر و کودکی را دارم که کنار درختان همیشه سبز، منتظر من می‌باشند."

۲۵. با تشکر از شما برادر، برادر جورج تاد! اگر او امروز صبح اینجاست.

۲۶. حال، درس مدرسه‌ی یکشنبه را خواهم داد. معمولاً در این زمینه طولانی صحبت می‌کنم.

۲۷. از دیروز چیزی در قلبم جریان دارد، نمی‌دانم. حال ما... آیا موضوع بحث خداوند می‌باشد... من در حال پیر شدن هستم و نمی‌دانم تا چند مدت دیگر اینجا خواهم بود. اما سؤال بزرگی در کلیسا وجود دارد، که باعث شده مردان به دلیل دیدگاه‌های متفاوت، با هم مشاجره کنند.

۲۸. درست مانند خوردن «سیب»، و من در مورد آن پیغام موعظه کردم و بطور راسخ ایمان دارم که می‌توانم آن را توسط کتاب مقدس ثابت کنم، که آن یک سیب نبود. می‌بینید؟ این باعث سردرگمی بسیاری شد.

۲۹. قبل از اینکه اینجا را ترک کنیم... باید تا سی روز دیگر به آریزونا برگردیم. بنابراین قبل از رفتن من، اگر خدا بخواهد، می‌خواهم به کلام پردازم. آن را ضبط نکنید. و اگر آنها این کار را انجام می‌دهند، آن را به فروش نرسانید و اجازه ندهید به بیرون راه یابد. می‌خواهم «حقیقت راستین را در مورد ازدواج و طلاق» توضیح دهم. این یک مسئله‌ی مهم است. و این ساعات آخر می‌باشد، "زمانی که تمامی سرّ خدا به اتمام خواهد رسید." و دیروز، زمانی که از میان کوه‌ها در نور روز بالا می‌آمدم، به نظر می‌رسید که روح القدس به من می‌گوید: "آن را ضبط کن و کناری قرار ده." نمی‌دانم چرا، اما «حقیقت راستین در مورد ازدواج و طلاق».

۳۰. برخی از آنان می‌گویند: "اگر مردم سوگند بخورند که در زنا بوده‌اند، می‌توانند ازدواج کنند." و دیگران می‌گویند: "خوب اگر آنها با یکدیگر بدرفتاری کنند، و نتوانند با هم زندگی کنند؛ بهتر است که روی زمین در آرامش زندگی کنند، تا اینکه در جهنم

زندگی کنند." و آن سؤالات متفاوت! برخی به شیوه‌های قدیمی با هم ازدواج می‌کنند. و برخی می‌خواهند بر روی ایشان آب مقدس بپاشند، و ایشان را بازگردانند، و بگویند: "آنها هرگز ازدواج نکرده بودند." ایشان را برکت داده، و دوباره به کلیسا بازگردانند. همه نوع سردرگمی وجود دارد. اما، اگر تا این حد سردرگمی وجود دارد، حقیقت نیز در جایی وجود دارد.

۳۱. من ایمان دارم و این را با احترام می‌گویم. ایمان دارم که خداوند این را بر من مکشوف کرده و این حقیقت دارد. و اگر این پیغام به کلیساها برسد، چیزهای زیادی را منفک خواهد نمود، که شاید باید چنین شود. اما این... من ترجیح می‌دهم که تنها شبانان، تنها شبانان کلیساها نوار را دریافت کنند و آن را پخش نکنند. و سپس آنها می‌توانند از آن به بعد رهبری کنند. لیکن مایلم که آن را ضبط کنم، تا حقیقت راستین آن را نشان دهم. من ایمان دارم اکنون ساعتی می‌باشد که "تمامی این اسرار به انعام خواهد رسید." به انجام خواهد رسید. در طول تمام ادوار به آنها ضربه خورده. همان‌طور که از طریق نوارها، وقتی هفت مهر و هفت دوره‌ی کلیسا را توضیح دادیم، گفتیم.

۳۲. و حال ما متوجه زمانی برای هفت کرنا می‌باشیم، و سپس پیاله‌ها. شاید بتوانیم یک جلسه دو هفته‌ای بگذاریم و این دو موضوع را توضیح دهیم. دوست دارم آن را ضبط کنم.

۳۳. و سپس، در کنار آن، سعی دارم آن را ویرایش نموده مشکلاتش را برطرف نمایم، و کتاب‌ها از آن بیرون دهم، کتاب‌هایی در مورد دوره‌های کلیسا؛ هفت کتاب، هفت دوره‌ی کلیسا، هفت نوار، و این چنین آن را سازماندهی کنم. می‌توانیم این کار را به ارزان‌ترین نحوی که می‌توانیم به انجام برسانیم، تا هر کسی بتواند آن را تهیه نماید. و اگر خداوند درنگ نماید و من به پیش رفته باشم، شما خواهید دید چیزهایی را که در نام خداوند گفتم، درست همان‌طور که گفته شده، واقع خواهد شد. اینها هرگز ناکار و

ناموفق نبوده، و برخی از آن باید بعداً واقع گردند.

۳۴. و اطمینان دارم خداوند اجازه می‌دهد که بلافاصله آن را انجام دهیم. ما مردم را در زمان خودش مطلع خواهیم ساخت، زیرا تعداد بسیاری هستند که مایل به آمدن و شنیدن آن چیزها می‌باشند. و من قادران آن هستم.

۳۵. اگر کسی ایمان نداشته باشد، یا به آن گوش ندهد، چه نفعی برای من دارد که اینجا بیستم و چیزی در این مورد بگویم؟ می‌بینید؟ این مانند انداختن نان بر روی آب می‌باشد. مثلاً... اگر قرار بود هیچ‌کس آن را باور نکند، آنگاه این مانند انداختن مرواریدها در مقابل گراز خواهد بود.^۹ اما هزاران هزار نفر به آن ایمان دارند و بر هر کلمه‌اش اقتدا می‌کنند. می‌بینید؟ هنگامی که برای برگزاری این جلسات و جلال خداوند آماده می‌شویم، دوست داریم تا جای ممکن، بسیاری را به این جلسات بیاوریم. و اطمینان داریم که خداوند آن را به ما عطا خواهد کرد.

۳۶. و تا زمانی که برای انجام آن بصورت الهی الهام نیافته باشم، نمی‌خواهم آن را برگزار کنم. خدا برای هر چیزی زمانی دارد. می‌بینید؟ شما نباید جلوتر از آن بروید. اگر شما پیش از موعد، گندمتان را درو کنید، قبل از... آن را قبل از آنکه رسیده شود، درون ماشین خرمنکوب قرار دهید، بخش اعظم گندمتان را از دست خواهید داد. می‌بینید؟ بنابراین، بنابراین هنگامی که زمان استفاده از داس فرا می‌رسد، خدا داس را به دست خواهد گرفت، سپس ما برای درو خواهیم رفت. اما من...

۳۷. چون کمبود آن را احساس می‌کردم، فکر کردم بعد از یک مدّت از فکرش خارج می‌شوم. تمام دیروز و دیشب نتوانستم این فکر را از سرم بیرون کنم. حدود ساعت

^۹ اشاره به انجیل متی ۶: ۷

دوازده به تخت خواب رفتم. پریشب حدود سه ساعت خوابیدم و شب گذشته هم نتوانستم بخوابم. هنوز یک چیزی می‌گفت: "ازدواج و طلاق، آن را ضبط کن." می‌بینید؟ اگر خدا بخوهد و اگر آن در قلبم ادامه یابد و خداوند در این مورد چیزهای بیشتری به من نشان دهد، خوب، آنگاه ممکن است آن را ضبط کنم. می‌بینید؟

۳۸. اما به یاد داشته باشید، فقط برای خادمین. شما بیاید و گوش فرا دهید. اما نوار، چون در میان جماعت‌ها پخش می‌شود، و برخی این‌گونه و برخی آن‌گونه هستند و خود نتیجه‌گیری می‌کنند، پس می‌خواهم برادران خادم این را در مطالعات خود داشته باشند، و از آنجا به بعد بعهده‌ی خودشان است. چون آنها افرادی هستند که مسئول می‌باشند. آنها مسئول می‌باشند. برخی از این آقایان مایلند نزد قاضی رفته و موعظه را پخش نمایند. بله.

۳۹. ببینید خداوند در مورد ازدواج و طلاق چه گفت. ازدواج و طلاق، مقدس‌تر از آن است که مردم فکر می‌کنند. و این دقیقاً با ذریت مار آمیخته می‌شود. درست همان چیز و همان اسرار ادامه می‌یابد. به یاد آورید که: "در ایام صدای فرشته‌ی هفتم، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید." ^{۱۰} آن چیزهای ناشناخته که خداوند به اتمام خواهد رساند. حال، کنون...

۴۰. حال به یاد داشته باشید، ساعت هفت و نیم جلسه‌ی شما آغاز خواهد شد. [برادر نویل می‌گوید: "بله."] حال برادر نویل! اگر برای امشب پیغامی دارید، آن را موعظه کنید. متوجه شدید؟ ["نه آقا!"] بیشتر از یک ساعت یا چهل و پنج دقیقه طول نمی‌دهم، و مابقی آن را ضبط خواهم کرد.

۴۱. دوست دارم به برادر نویل گوش فرا دهم. او را دوست دارم. او برادرم است. و فکر می‌کنم او سخنرانی شگفت‌انگیز و خادمی فوق‌العاده است. و یک چیز را در مورد برادر نویل دوست دارم، هنگامی که او چیزی می‌گوید، در زندگی به آن عمل می‌کند. حال، این اصلی‌ترین چیز است.

۴۲. می‌دانید، شما می‌توانید یک موعظه را برای یک نفر زندگی کنید، و این بهتر از موعظه کردن آن برای او می‌باشد. "شما رساله‌ی ما هستید، خوانده شده‌ی جمیع آدمیان." ^{۱۱} حال، بیایید ما زودتر...

۴۳. ما می‌توانیم کتاب را ورق بزنیم، اما خدا باید درس مدرسه‌ی یکشنبه را باز کند. بیایید از او بخواهیم این کار را انجام دهد.

۴۴. پدر آسمانی! ما با ایمان، رو به سوی آینده نگاه می‌کنیم. من هم‌اکنون با ایمان به سمت چیزی که می‌آید، نگاه می‌کنم. ای خداوند! آن، مردم را بر روی زمین دورهم جمع خواهد نمود. هنگامی که ما کلیساهای فرقه‌ای را مشاهده می‌کنیم که چگونه ساکن بوده و چگونه متغیر می‌شوند، این امر حقیقتاً مردم را به بیرون هل می‌دهد. همان‌طور که در مصر چنین بود، فرعون‌ی برخاست که یوسف را شناخت. ^{۱۲}

۴۵. همان‌طور که در آلمان، روسیه و ایتالیا، مردم باعث برخاستن یوسف‌ها شدند، هیتلر، استالین و موسولینی که از یهودیان متنفر بودند. آنها باید به سرزمین مادریشان می‌رفتند. خداوند! تو راه‌هایی برای انجام کارها داری، که ما درک نمی‌کنیم. و تو آنها را تحت فشار و جفا قرار دادی. هیچ خانه‌ای در آلمان باقی نماند، همه چیز از آنها گرفته شد. همچنین، در ایتالیا و روسیه، جایی برای رفتن وجود نداشت. و آنها به سرزمین

مادریشان فرستاده شدند، تنها به منظور محقق ساختن کلام.

۴۶. آه، دست دوست‌داشتنی خداوند! گاهی اوقات دست خدا هنگام رنج کشیدن مردم، بی‌رحمانه به نظر می‌رسد، اما هنوز هم دست مهربان یهوه است که فرزندانش را هدایت می‌کند. شکر می‌کنیم، ای خداوند!

۴۷. حال دعا می‌کنم. ای خداوند! مانند روز می‌بینم که فرقه‌ها بر ایمانداران فشار می‌آورند، آنها را اخراج کرده و می‌گویند: "نام آنها باید در دفاترشان ثبت شود، در غیر این صورت آنها فاش شده می‌باشند. و هیچ کاری با گروه دیگر ندارند." این تنها دست مهربان یهوه است که آنها را به سوی درخت حیات هدایت می‌کند. ای خداوند! من دعا می‌کنم، که هر یک... می‌دانم که آنها این کار را خواهند کرد. چون این کلام توست و زایل نمی‌شود. باشد که ما به سمت درخت حیات هدایت شویم، که ما صاحب حیات ابدی شویم. دست خدا را ببینیم، و با چشمان ایمان، فراتر از این سایه‌هایی که امروز در آن راه می‌رویم، بنگریم. سرزمین وعده را ببینیم که در مقابل قرار دارد.

۴۸. ای خداوند! امروز صبح، کلامت و این آیات و یادداشت‌هایی را که اینجا نوشته‌ام، برکت بده. باشد که روح‌القدس هم‌اکنون بیاید، درحالی که خود را وقف می‌کنم، ختنه‌ی زبان، فکر و ذهن. و کلیسا گوش‌ها و قلب‌های خود را برای درک کردن وقف می‌کند، و همه‌ی ما با هم؛ تا تو از طریق کلامت با ما صحبت کنی، زیرا کلام تو راست می‌باشد. در نام کلام عیسی مسیح، می‌طلبیم. آمین!

۴۹. حال، در کتاب مقدس‌های خودتان، کتاب خروج را باز کنید. و اکنون می‌خواهم بخشی را از کتاب خروج بخوانم، باب سه، از آیه‌ی ۱ تا ۱۲. وقتی آن را می‌خوانیم، فقط گوش دهید، با دقت. کتاب خروج، باب سوم، آیه‌ی ۱ تا ۱۲.

"۱ و اما موسی گله‌ی پدر زن خود، یثرون، کاهن مدیان را شبانی می‌کرد؛ و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که کوه خدا باشد آمد.^۲ و فرشته‌ی خداوند در شعله‌ی آتش از میان بوته‌ای بر وی ظاهر شد. و چون او نگریست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی‌شود.^۳ و موسی گفت: «اکنون بدان طرف شوم، و این امر غریب را بینم، که بوته چرا سوخته نمی‌شود.»^۴ چون خداوند دید که..."

۵۰. می‌خواهم بر این تأکید کنم!

"۴ چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سو می‌شود، خدا از میان بوته به وی ندا درداد و گفت: «ای موسی! ای موسی!» گفت: «لیک.^۵ گفت: «بدین جا نزدیک میا، نعلین خود را از پایهایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است.^۶ و گفت: «من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب.» آنگاه موسی روی خود را پوشانید، زیرا ترسید که به خدا بنگرد.^۷ و خداوند گفت: «هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم، و استغاثه‌ی ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم، زیرا غمهای ایشان را می‌دانم.^۸ و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم، و ایشان را از آن زمین به زمین نیکو و وسیع برآورم، به زمینی که به شیر و شهد جاری است، به مکان کنعانیان و حِثیان و آموریان و فَرِزِیان و جَوِیان و یبوسیان.^۹ و الآن اینک استغاثه‌ی بنی اسرائیل نزد من رسیده است، و ظلمی را نیز که مصریان بر ایشان می‌کنند، دیده‌ام.^{۱۰} پس اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم..."

۵۱. متوجه شدید؟ «نزول کردم» اما، «تو را می‌فرستم» خدا در غالب یک انسان ادامه می‌دهد، «برو». بگذارید آیه‌ی ده را دوباره بخوانم.

"پس اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم و قوم من، بنی اسرائیل را از مصر بیرون

آوری. ^{۱۱} موسی به خدا گفت: «من کیستم که نزد فرعون بروم، و بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟» ^{۱۲} گفت: «البته با تو خواهم بود. و علامتی که من تو را فرستاده‌ام، هنگامی که می‌آیی...»

۵۲. مرا ببخشید.

"... چون قوم را از مصر بیرون آوردی، خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد."

۵۳. قبلاً متوجه این نشدم، اما امروز که بسیار عمیق تحت تأثیر روح القدس بودم، متوجه این مورد شدم. خدا خادمش را درست به همان جایی می‌فرستد که از آن فرار کرده است، او نشانه‌ی کوه را به او می‌دهد. هرگز متوجه این موضوع نشده بودم. "و این علامتی ابدی بر تو خواهد بود." می‌بینید؟

۵۴. اکنون می‌خواهیم امروز صبح در مورد موضوع «خروج دوم قوم خدا» صحبت کنیم، یا «به بیرون فراخوانده شدن قوم خدا». خروج به معنای «بیرون آورده شده» است؛ «بیرون فراخوانده شده، گرفته شده از». و می‌خواهم آن را «خروج دوم قوم خدا» بنامم. [برادر برانهام در جلسه‌ی شامگاه آن را «خروج سوم» نامگذاری می‌کند].

۵۵. حال، البته آنها خروج‌های بسیاری داشتند، اما من در مورد زمانی صحبت می‌کنم که خدا آن را «خروج» نامیده است، جدایی از محلی که در حال حاضر آنجا بودند. اینجا خدا آماده می‌شود تا وعده‌ی الهی خود را که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب داده بود، محقق سازد. سال‌ها، صدها سال گذشته بود، اما با این حال، خدا هرگز وعده‌ی خود را فراموش نمی‌کند. خدا همیشه در فصل و زمان مناسب، وعده‌اش را محقق می‌سازد.

۵۶. بنابراین، بنابراین شما می‌توانید مطمئن باشید، آنچه را که خدا در این کتاب مقدس

وعده داده است، انجام خواهد داد. فقط فکر دیگری نکنید. ممکن است بگویید: "خوب، شاید نبی اشتباه می‌کرد." یا "این نمی‌توانست در این ایام رخ دهد." آن زمان نیز تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسید، غیر ممکن‌تر از آنچه اکنون به نظر می‌رسد. اما به هر حال، خدا این کار را انجام داد، چون او وعده داد که آن را انجام خواهد داد.

۵۷. و ببیند او چگونه این کار را انجام می‌دهد. "نزول کردم. استغاثی ایشان را شنیدم. وعده‌هایم را به یاد دارم. و برای انجام آن آمده‌ام و تو را می‌فرستم. با تو خواهم بود. البته با تو خواهم بود. حضور زایل نشدنی من هر جا که روی با تو خواهد بود. مترس." می‌بینید؟ "نزول می‌کنم که رهایی بخشم." مطمئن هستم که ذهن روحانی آن را دریافت می‌کند. می‌بینید؟ می‌بینید؟ "تو را خواهم فرستاد، تا قوم من را خارج سازی. آنها را به خروج فراخوان، و من با تو خواهم بود."

۵۸. حال، چقدر می‌توانیم آرامی یابیم؟ ایمان می‌تواند آن وعده را به دست آورد. می‌بینید؟ خدا آن را انجام خواهد داد. او این را وعده داده است. مهم نیست چطور، شرایطی چگونه است، یا دیگران چه می‌گویند؛ به هر حال خدا آن را عملی خواهد نمود، چون او وعده داده است. و او این کار را آنقدر ساده انجام می‌دهد که فراتر از فهم یک ذهن تحصیلکرده می‌باشد، که سعی دارد آن را استدلال کند: "چگونه ممکن است؟"

۵۹. منظور من این نیست که اکنون بگویم مردی با ذهنی خوب و قوی، با تحصیلات خوب، نمی‌تواند این را درک کند. این مشکلی ندارد و فوق‌العاده است، مادامی که از آن نه برای نفی کردن، بلکه از دانشی که یافته، برای ایمان به خدا استفاده کند. اجازه دهید این به سادگی گوش دادن، به آنچه خدا گفته است تبدیل شود و آن را باور کنید. آن وقت تحصیلاتش به او کمک خواهد نمود.

۶۰. توجه داشته باشید. اما زمانی که آن مرد سعی بر استدلال دارد و می‌گوید: "این امکان ندارد." پس این امر او را از خدا دور می‌کند، به طور مداوم، همیشه، تا زمانی که که او سعی دارد به آنچه درک خودش می‌گوید، گوش فرا دهد. می‌بینید؟ اگر کتاب مقدس چیز معینی را می‌گوید و شما درک نمی‌کنید، آن را با «آمین!» نشانه گذاری کنید. این گونه با آن برخورد کنید.

۶۱. حال به جای نشانه گذاری آن آیات، شما می‌توانید آنها را در این مدرسه‌ی یکشنبه، روی کاغذ بنویسید. من مایلم تا به آنها پاسخ دهم، اگر شما هم مایل باشید تا آن را درک کنید. اما نخست، تعداد زیادی را در اینجا دارم. بیایید...

۶۲. قبل از آنکه ما بتوانیم بفهمیم این خروج به چه معناست، می‌خواهم اکنون مثالی برای خروج بزنم... خروج آن زمان و خروج حال، و ببینید آیا دقیقاً موازی یکدیگر نمی‌باشند؟ یکی از آنها جسمانی است. و درست همان چیزی که او بصورت جسمانی انجام داد، بار دیگر نیز آن را به همان شکل در بعد روحانی انجام می‌دهد؛ خروج روحانی.

۶۳. درک کلام خدا شگفت‌انگیز است! چطور کسی می‌تواند بگوید که آن الهام شده نیست؟ می‌دانید، این حدود دو هزار و هشت صد سال پیش بود. و او چطور وعده داد، چه کاری انجام داده و آن را بعنوان یک الگو آنجا قرار داد. اینکه چگونه سایه چیزی را ایجاد می‌کند تا بر قطعیت آن شهادت دهد. به امید خدا امشب به بحث بین ماه و خورشید خواهیم رسید.

۶۴. اما، نخست باید کتاب پیدایش را بررسی کنیم تا ببینیم چرا آنها در مصر بودند. چرا قوم خدا باید بیرون از آن سرزمین باشند؟ گذشته از اینها خدا آن را وعده داده بود، از همان ابتدا، با ابراهیم، اسحاق و یعقوب در فلسطین؛ خدا آن سرزمین را به ایشان داد و گفت: "این

است." آه! پس چرا باید مردم در مکانی که خدا برایشان مهیا کرده بود، نباشند؟

۶۵. این سؤال امروز نیز مطرح است. خدا به ما یک پنطیکاست داد. او به ما کتاب اعمال رسولان را داد. او به ما روح القدس را داد، تا ما را هدایت و رهبری کند. او به ما سرزمین داده است. و حال چرا بیرون از آن هستیم؟ چرا کلیسا بیرون از آن است؟ چرا کلیسای بزرگ مسیحی، امروز دوباره مانند کتاب اعمال رسولان زندگی نمی کند و همان ثمرات را به بار نمی آورد؟ چند دلیل برای آن وجود دارد.

۶۶. همه می دانیم که ما جدا شده ایم و در شرایط وحشتناکی می باشیم. و زمان حال بدترین شرایطی است که مسیحیت تا به حال در آن قرار داشته. و ما بر روی لبه یا در آستانه ی داوری عظیم و مهیبی هستیم که در انتظار کلیسا می باشد. و قبل از آنکه این داوری بتواند واقع شود، خدا فراخوان خروج می دهد، درست همان طور که آن زمان این کار را انجام داد. شرارت آموزیان فزونی یافته بود و او یک، یک خروج روحانی را ندا می کند. حال بیایید یک لحظه به نماد و الگوی خودمان برگردیم و این را ببینیم.

۶۷. آنها به مصر رفتند، همه، بخاطر حسادت یک برادر. دلیلی که آنها در آن زمان خارج از سرزمینشان در مصر بودند، این بود. به یاد داشته باشید، وعده های خدا تا زمانی بود که آنها در آن سرزمین بمانند.

۶۸. حال درک کردید که چند لحظه پیش در دعا در مورد چه صحبت می کردیم؟ چرا خدا باید دل فرعون را سخت می ساخت؟ تا قبل از آنکه بتواند به آنها برکت دهد، مردم را به سرزمین وعده برگرداند و ماشیح را به ایشان عطا کند.

۶۹. چطور او می بایست دل آدولف هیتلر را سخت می ساخت، تا ضد یهودیان باشد، درحالی که خود او نیمه یهودی بود؟ او چطور این کار را با استالین و موسولینی انجام

داد؟ می‌بینید؟ مردمی که الهام نپذیرفته‌اند، مانند یک ملت، آنها... خدا بسیاری اوقات برای محقق ساختن وعده‌ها باید چیزهایی را که ایشان بوسیله‌ی آن زندگی می‌کنند، بگیرد؛ مانند قوانین آن سرزمین. بنابراین او باید قلب آن دیکتاتورها را سخت می‌ساخت، تا یهودیان را به سرزمین وعده بازگرداند. باید به این شیوه می‌بود.

۷۰. حال متوجه می‌شویم، این اتفاق برای یوسف می‌افتد... ما داستان را می‌دانیم، به کتاب پیدایش رجوع کنید، می‌توانید آن را مطالعه کنید. چون من برای شروع کردن این درس طولانی مدرسه‌ی یکشنبه کمی تأخیر کردم، و سعی می‌کنم عجله کنم.

۷۱. حال توجه داشته باشید. هنگامی که می‌توانید داستان را مطالعه کنید، داستان یوسف که بعد از برادرانش به دنیا آمد، یکی مانده به آخری. ذهن روحانی هم‌اکنون این را دریافت می‌کند. او آخرین فرزند نبود؛ بنیامین فرزند آخر بود. اما، طرد کردن را مشاهده کنید. یوسف و بنیامین برادران کامل و خونی بودند، تنها دو نفری که با هم برادر تنی بودند. بنیامین هرگز تا زمانی که با یوسف ملاقات کرد، به رسمیت شناخته نشده بود. به بنیامین بیشتر از همه‌ی آنها، سهمی دو برابر از هر آنچه یوسف می‌داد، اعطا شد. خیلی خوب، حال توجه کنید، آن را اینجا می‌یابیم، آنها...

۷۲. او از برادرانش گرفته شد چون او روحانی بود. او مرد بزرگی بود، اگرچه در آن دسته متواضع‌ترین و کوچک‌ترین بود. "و آنها بدون دلیلی از او متنفر بودند." آنها نباید از او متنفر می‌بودند. آنها باید به او احترام می‌گذارند. چون، چرا از او متنفر بودند، بخاطر اینکه او برادرشان بود؟ دقیقاً نه. آنها از او متنفر بودند، چون خدا با او، بیشتر از مابقی آنها سروکار داشت. می‌بینید؟ او به یوسف درک روحانی عطا کرد. او می‌توانست خواب‌ها را بدون نقص تعبیر کند. او می‌توانست وقایع را کامل و درست همان‌طور که بودند، پیش‌بینی کند و آنها واقع گردند. او کارها را صادقانه انجام می‌داد.

۷۳. او در رویا دید که آن بافه‌ها در برابر بافه‌های او سر فرود می‌آوردند، پس برادرانش از دست او خشمگین شدند. گفت: "پس فکر کنم، تو یک دین خروش کوچک هستی." به عبارت دیگر: "آیا ما باید روزی در مقابل تو سر فرود آوریم؟" لیکن این طریقی بود که رخ داد. می‌بینید؟ چگونه قرار بود آن غول‌های بزرگ در مقابل آن مرد حقیر و ناچیز که آنجا ایستاده بود، سر فرود آورند؟ اما آنها این کار را انجام دادند، دقیقاً همین کار را کردند و درخواست بخشش نمودند. لیکن او هنوز به قدرت نرسیده بود. می‌بینید؟ او در آن زمان هنوز مثل یک پسر بچه بود.

۷۴. و بعد متوجه می‌شویم، با انجام این کار، یوسف از میان برادرانش، فرقه‌ها، گرفته شد و با خودش تنها ماند. می‌بینید؟ برادران او، همه در سرزمینشان بودند. و سپس چیزی عظیم واقع می‌شود. متوجه می‌شویم که اسرائیل... تا زمانی که آنها همگی در محل سکونتشان بودند، بقا داشت. حال، این چیز خوبی است، ایستادن در آن مکان. از لحاظ موقعیتی این درست است. اما، آنها روح را از دست داده بودند.

۷۵. امروزه بنیادگرایان از لحاظ موقعیتی می‌دانند چه هستند، به واسطه‌ی مفهوم خردمندانه‌ی کتاب مقدس، اما روحی در آنجا وجود ندارد. آنها یوسف را نپذیرفتند، او را بیرون کردند. آنها نمی‌خواستند هیچ ارتباطی با آن داشته باشند. "اینها یک مُشت دین خروش هستند. این... نمی‌خواهیم با آنها هیچ ارتباطی داشته باشیم." آنها او را اخراج کردند، او را به دنیا فروختند. آنها خارج از مشارکشان بودند.

۷۶. حال، با انجام این کار، بعدها از آن مکان بیرون برده شده و به مصر آورده شدند.

۷۷. حال داستان این برادران حسود، قطعاً با جنبه‌ی روحانی امروز قابل مقایسه است. همه‌ی ما می‌دانیم که این حسادت خالص است؛ نه فقط حسادت خالص، بلکه این

حسادت کهنه، کثیف و پلید می‌باشد. می‌بینید؟ در حسادت خلوصی وجود ندارد. می‌بینید؟ این چیزی جز حسادت کثیف نمی‌باشد. آنها همان کتاب مقدس و ذات همان خدایی را که کتاب مقدس را نگاشت و خود را اثبات می‌کند، می‌بینند و بدون دلیلی آن را رد می‌کنند. خالص... خوب، خالص نه. همان‌طور که گفتم، این یک حسادت کثیف است. نظاره کردن خدایی که بیماران را شفا می‌دهد و مرده را بر می‌خیزاند، همان خدایی که در ایام رسولان زیست می‌کرد! همان انجیلی که آنها برای این سفر روحانی نوشتند، او همان خدایی است که همان کارها را انجام می‌دهد. بنابراین اینها چیزی جز حسادت نیست. پس او را طرد کردند. "ما آن را در بین مردم خود نخواهیم پذیرفت." می‌بینید؟ آنها را بیرون می‌کنیم!

۷۸. آنها، آن برادران می‌گفتند که، ما هرگز نمی‌توانیم از چنین مردی سود ببریم، بنابراین: "چرا از شر او خلاص نشویم؟"

۷۹. این همان چیزی است که امروز اتفاق افتاده است. آنها فکر می‌کنند: "چون کلیساهایمان خردمند شده‌اند، اینکه ما خوش‌پوش‌ترین حضار را داریم، بزرگ‌ترین سازمان، بیشترین و باهوش‌ترین خادمین، پس ما دیگر مانند آن‌زمان نیازی به روح القدس نداریم." اینکه آنها تکمیل هستند. به عبارت دیگر، اعمال فراتر از کلمات سخن می‌گویند، اینکه مدارس الهیات آنها... و آنها با ذکاوتشان، گردهم آمدنشان و بحث در مورد این چیزها، توسط ذهن‌های خردمندانه‌شان بهتر از روح القدس، به کلیسا نظم می‌دهند. بنابراین آنها دیگر به آن نیاز ندارند. "این چیزی است که ما امروز به آن نیاز نداریم. این مربوط به ایام گذشته است." حال، آیا این درست نیست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] "ما نیاز نداریم روح القدس بیماران را شفا دهد. ما پزشکان را داریم. ما نیاز نداریم که روح القدس به زبان‌ها سخن بگوید. ما همه مردم خردمند هستیم." و هنگامی که این چیزها را کنار می‌گذارید، وقتی این کار را می‌کنید، از

چهارچوب، از مسیر حیات خارج می‌شوید.

۸۰. عیسی در ایام خود به یهودیان گفت: "آیا تا به حال نخوانده‌اید، همان سنگی که رد کردند، سنگ اصلی بنا شده است." ۱۳

۸۱. حال، منظور من را درک می‌کنید؟ مطمئنم این را درک می‌کنید. حال دلیلش این است، آنها تعلیم دیده‌اند که هرگز به آن نیاز ندارند. "ما به متکلمین زبان‌ها نیاز نداریم. ما به مترجمین زبان‌ها نیاز نداریم. ما دیگر به انبیای عهد عتیق نیازی نداریم که به روح‌القدس ما را در نظم قرار دهند. ما آن را درک می‌کنیم." می‌بینید؟ آنها یک سیستم ساخته‌ی دست انسان را اتخاذ کرده‌اند که جای روح‌القدس را بگیرد.

۸۲. بنابراین، قومی هست که برگزیده شده، نامشان در دفتر حیات بره است، آنها نمی‌توانند دنبال چنین چیزی بروند. آنها افرادی با فکر روحانی هستند، و به همین دلیل نمی‌توانند دنبال چنین چیزی بروند. آنها این را تحمل نمی‌کنند، فارغ از اینکه پدر یا مادرشان در هر کلیسای سازمانی زندگی کرده باشند.

۸۳. هنگامی که کلیسایی این کار را انجام می‌دهد، شاید به وضوح آن را اعلام نکنند. آه، نه! آنها این را صراحتاً اعلام نمی‌کنند، لیکن اعمالشان این را ثابت می‌کند. کلام اینجاست. و روح‌القدس این را در میان ایشان به اثبات می‌رساند، هنگامی که او می‌تواند ایشان را گردهم آورد، این که او هنوز بیماران را شفا می‌دهد و مردگان را برمی‌خیزاند، به زبان‌ها سخن می‌گوید و دیوها را اخراج می‌نماید. بنابراین، بستگی دارد که... که چه چیزی درون یک انسان است.

۸۴. خانم آرگانبرایت^{۱۴} در فکر بود، در پیاده‌رو نشسته بود، زمانی که او در حال چمن‌زنی بود، چمن را از زمین می‌کند. من از آنجا رد شدم، درست از کنار او. او مرا نمی‌شناخت، و من اجازه دادم او در حال خودش باشد. من تماشا می‌کردم.

حال توجه داشته باشید که روح‌القدس چگونه کار عظیمش را انجام می‌دهد.

۸۵. کلیسا احساس می‌کند که نیازی به روح‌القدس ندارد. کلیساها این را به شما می‌گویند. مردان می‌توانند بلنده شده، چنان صحبت خردمندانه‌ای را تحویل‌تان دهند و تقریباً می‌توانند شما را متقاعد سازند. حال، بیایید یک دقیقه اینجا توقف کنیم. آیا عیسی نگفت که آن دو بسیار نزدیک به هم خواهند بود؟ "که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی." ^{۱۵} [جماعت می‌گویند: "آمین!"] گفت و گوهای عقلانی آن‌قدر قانع‌کننده خواهند بود که مردم را گمراه خواهند کرد. این انجیل است، اینها مردانی هستند که کلام را به شیوه‌ای به کار می‌برند که می‌توانند هر انسان منطقی را متقاعد کنند، اگر شما تنها به عقل و خرد آنها اعتماد دارید، آنها روح‌القدس را محکوم کرده و راه انسان را برخواهند گزید. ما این را می‌بینیم.

۸۶. این درست همان چیزی است که آنها در مورد یوسف فکر کردند و از دست او خلاص شدند. و آه، در مصر، آه، چقدر می‌توانستیم به آن فکر کنیم، چقدر می‌توانستم وقت بگذارم. شما می‌توانید برای سه سال شبانه روز اینجا بمانید، این موضوع را رها نکنید و همچنان باز هم هسته یا شالوده‌ی روح‌القدس را بیابید. ذهن روحانی می‌تواند به مصر نگاه کند و افزایش جفایا را ببیند؛ می‌تواند گرفته شدن یوسف را ببیند، بدین منظور که جفایا افزایش یابد. و سپس خدا را ببیند، به همراه چرخه‌ی در گردش، همه چیز بی‌نقص حرکت می‌کند. ببیند که فوطیفار یوسف را رد می‌کند؛ دروغی را که گفته

شد، ببیند. یوسف را در زندان ببیند و اینکه ریشش بلند شده است، طرد شده از جانب برادرانش. اما ناگهان در آن زمان، خدا وارد شد. می‌بینید؟

۸۷ ما چگونه می‌توانیم حرکت چرخشی را که در حال گردش است، ببینیم؟! نقشه‌ی عظیم خدا همه چیز را به سمت این خروج سوق می‌دهد، به زمانی که او بار دیگر قومش را به سرزمین فرا می‌خواند، بازگشت به همان مکان، در موقعیتی که او می‌توانست ایشان را برکت داده و در میان ایشان شخصی را قرار دهد که به ایشان وعده داده بود. آنها باید در سرزمینشان می‌بودند. به یاد داشته باشید، آنها باید از سرزمینی که در آن بودند بیرون می‌آمدند و وارد سرزمین وعده می‌شدند، قبل از آنکه ماشیح وعده داده شده بتواند بیاید.

۸۸ و کلیسا نیز باید همین کار را انجام دهد؛ از آن گروهی که نمی‌پذیرند بیرون آید و به سوی وعده برود، قبل از آنکه مسیح بتواند در مقابل ایشان ظاهر شود. متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] حیات آشکار شده‌ی مسیح، کلیسا را آماده می‌سازد، یک عروس.

۸۹. زنی که با یک مرد ازدواج می‌کند و با او مخالفت می‌ورزد، می‌تواند یک نزاع همیشگی ادامه داشته باشد. اما هنگامی که مرد با زنش، دوست دخترش و یا نامزدش در هماهنگی کامل هستند، می‌توانند مانند یک جان و یک ذهن باشند، چون قرار است یک جسم شوند.

۹۰. پس، چه زمانی کلیسا می‌تواند با خدا وارد چنین هماهنگی شود؟ زمانی که ظهور داماد در عروس آشکار شود؛ چون آنها قرار است یک شوند. آه، چه درس عالی‌ای. بسیار خوب.

۹۱. حال به یاد داشته باشید، ذهن روحانی متوجه این می‌شود، می‌تواند نماد و ضدنماد را ببیند، و آن را برداشت کند. مسلماً می‌توانیم ساعت‌ها در این مورد صحبت کنیم. ببینید چه اتفاقی می‌افتد.

۹۲. و این که چرا ما تمام این سال‌ها را تاکنون صبر کردیم؟ می‌دانید، کتاب مقدس می‌گوید که: "و کلیسا به بیابان فرار کرد، در مکانی که مدت‌ها در آنجا پرورده شد." تمام اینها به چه دلیل بود؟ بخاطر ما... می‌بینید؟ هنوز چرخ خدا در گردش است.

۹۳. چرا خدا این را مدت‌ها قبل انجام نداد، وقتی که مردان قلم به دست نشستند، و زنان که فقط سعی می‌کنند زمان دقیق را استخراج کنند؟ مانند قاضی رادفورد^{۱۶} و بسیاری از آنها، که می‌گفتند: "عیسی سال ۱۹۱۴ باز خواهد گشت." و مادر شیتون^{۱۷} این را خیلی پیش از آن داشت و تمام این زمان‌ها.. و می‌بینید هنگامی که بدین طریق پیش می‌روید، با چیزهایی که آنها سعی نمودند از کتاب مقدس کشف کنند، آنها این را خراب کردند. متوجه هستید؟ این پنهان است. این در واقع پنهان است. چگونه کتاب مقدس خودش را نقض می‌کند، هنگامی که عیسی گفت: "از آن ساعت و دقیقه هیچ کس اطلاع ندارد؟"^{۱۸} می‌بینید؟ می‌بینید؟ آنها تنها یک تکه از کتاب مقدس را برداشته و به آن اقتدا می‌کنند.

۹۴. شما باید تمام کلام را بگیرید. پس اگر خدا در آن وجود دارد، آنگاه خود خدا درستی آن را آشکار خواهد نمود. مانند شفای الهی، اگر این حقیقت نیست، پس خدا هیچ سر و کاری با آن ندارد. اما اگر او درستی آن را آشکار کرد، بنابراین حقیقت دارد. درست مانند عیسی...

Rutherford^{۱۶}Shipton^{۱۷}

۱۸ اشاره به انجیل متی ۲۴ : ۲۶ و انجیل مرقس ۱۳ : ۲۲

۹۵. خدا گفت: "اگر در میان شما نبی یا روحانی باشد، با او سخن خواهم گفت. و آنچه او می گوید واقع خواهد شد، بنابراین او را بشنوید. همین است. اما اگر نبوت او اشتباه بود، آنگاه..."^{۱۹} خدا اشتباه نمی کند. او نا محدود، مصون از خطا و قادر مطلق است، او نمی تواند اشتباه کند. بنابراین اگر آن مرد سخن می گوید، این نشان دهندهی آن مرد است. اگر آن مرد سخنان خود را بگوید، زایل خواهد شد. اما اگر او سخنان خدا را بگوید، نمی تواند زایل شود، چون خداست که سخن می گوید. بنابراین، الهام او از جانب خدا می آید و باید درست باشد. این طریقی است که خدا فرموده، تا او آن را بگوید. این همان طریق است...

۹۶. او در عهد عتیق گفت: "اگر آنها موافق شریعت و انبیا سخن نگفتند، به این دلیل است که در خود حیات ندارند، روشنایی در خود ندارند."^{۲۰} درست است. آنها باید موافق شریعت و انبیا سخن گویند. نبوت یا هر چیز دیگری باید موافق کلام خدا باشد. اگر چنین نیست، اشتباه است. می بینید؟

۹۷. اکنون، تمام اینها واقع شده، چون صبر کرده شد. احیایا: متدیست‌ها، لوتری‌ها، باپتیست‌ها، کمپیلی‌ها، و کلیسای مختلف دیگر. آنها دارای احیای بزرگی بودند. ناصری‌ها، زائرین تقدس، پنطیکاستی‌ها، همه دارای احیای عظیمی بودند. اما خروج عظیم رخ نداد. چرا؟ خدا همان زمان به ابراهیم گفت که او را در آن سرزمین حفظ خواهد کرد، لیکن شرارت‌آموزیان هنوز تمام نشده بود و خدا با شکیبایی صبر نمود. آن مردم سعی دارند که از آن سر در بیاورند. آنها می توانند ببینند که کتاب مقدس به چه سمتی می رود. درست به سمت مشخصی می رود، آنها می گویند: "این همان روز است. این همان زمان است." اما شما نمی توانید درک کنید که شرارت‌آموزیان هنوز تمام نشده است.

^{۱۹} اشاره به تثنیه ۱۸ : ۱۵ به بعد
^{۲۰} اشاره به اشعیا باب ۸

۹۸. آنها برای چهارصد سال به مصر سفر کرده و بیرون آورده می‌شدند. اما ایشان در واقع چهارصد و چهل سال، به دلیل رد کردن نبی، آنجا ماندند. آنها باید چهل سال دیگر را در بیابان رنج می‌کشیدند، قبل از آنکه ایشان را بیرون آورد. قبل از آنکه موسی بتواند برای رهایی دادن ایشان بازگردد، برای چهل سال در بیابان بود. می‌بینید؟ چهل سال وقت اضافه سپری شد، چون آنها پیغام را رد کردند.

۹۹. حال، چهل سال برای خدا نسبت به زمان ما مانند یک و نیم دقیقه است. این قدر تفاوت دارد. "هزار سال مانند یک روز است." می‌بینید؟ حتی تقریباً یک دقیقه هم نمی‌شود. به این امر توجه داشته باشید.

۱۰۰. اکنون زمان ما دارد به پایان می‌رسد. چرا؟ خدا مدت طولانی است که منتظر بوده، تماشا می‌کند و متحمل می‌شود. لوتری‌ها با یک احیا بلند می‌شوند، سپس تبدیل به فرقه می‌شوند. متدیست‌ها در احیا بند می‌شوند و بعد تبدیل به فرقه می‌شوند. جان اسمیت،^{۲۱} کلیسای بپتیست با یک بیداری عظیم بلند می‌شود و سپس تبدیل به فرقه می‌شود. پنطیکاستی‌ها با احیای عطایا بلند می‌شوند، بعد تبدیل به فرقه می‌شوند. تا اینکه تمام گناهان خاتمه یابد، آنگاه خدا خسته شده، پس خروج واقع می‌گردد.

۱۰۱. و می‌بینیم که خود مردم می‌توانند در گذر زمان متوجه شوند که آن چیز ملعون است. آنها یک شمش و ردای فاخر بابلی را دوباره برمی‌دارند. و این چیزی است که باعث لعنت در میان مردم می‌شود، زمانی که مردم سعی می‌کنند افکار خود را در مورد چیزهای مختلف تحمیل کنند.

۱۰۲. ما باید با کلام بایستیم. این فرمان خدا است، که: "هیچ چیز آن شهر را لمس

نمایید، آن شهر ملعون. آن را لمس نکنید. از میان آن بیرون روید." ۲۲

۱۰۳. عخان فکر می‌کرد که می‌تواند این شمش طلا و ردای فاخر بابلی را برداشته و بسیار آبرومندانه، مانند مابقی دنیا زندگی کند. اوه، نزد عخان در اردوگاه‌ها! می‌بینید؟ اما آن ملعون است، لعنت همیشگی. از زمان شورای نیقیه ملعون است، در نیقیه، روم، از آن زمان ملعون است. اما خدا اجازه داد گناهان پُر شود، تا زمانی که وقت آموزیان تقریباً سر رسیده باشد.

۱۰۴. و حال هر کسی که درک روحانی دارد! به یاد داشته باشید، به نقل کردن ادامه می‌دهم. درک روحانی، شما می‌توانید ببینید که گناهان این کشور پُر شده است. این کشور سازماندهی و باز سازماندهی شده، سازماندهی شده و سازماندهی شده است. و حال این کشور تبدیل به یک کنفدراسیون شده است و با چیز دیگری متحد می‌شود. گناهان پُر شده است. وقت خروج فرا رسیده است، زمان فراخوانده شدن به بیرون، به سوی سرزمین وعده. نه وعده‌ی رفتن به کشوری دیگر؛ بلکه یک خانه، یک هزاره، زمانی برای خروج. گناهان این ملت پُر شده است. (به امید خدا امشب بازهم به آن خواهیم پرداخت.) این ملت کثیف شده است.

۱۰۵. شما می‌گویید: "برادر برانهام! همین کشوری که در آن زندگی می‌کنید؟" بله آقا! قطعاً می‌گویید: "شما به عنوان شهروند ایالات متحده نباید این را بگویید." بنابراین ایلیا نباید اسرائیل را لعنت می‌نمود، با وجود اینکه خود او اسرائیلی بود. مابقی انبیا نیز نباید سرزمین‌هایی را که اسرائیلی‌ها در آن سکونت داشتند، لعنت می‌کردند.

۱۰۶. اما آنها فقط سخن گفتند، نه افکار خودشان را، بلکه کلام خداوند را. می‌بینید؟

بستگی به این دارد که شما از کجا الهام می‌گیرید. به چگونگی آمدن آن بستگی دارد. اگر مغایر کلام باشد، آن را رها کنید. از همه درخواست می‌کنم، اگر این مغایر کلام است، آن را ثابت کنید.

۱۰۷. آیا کتاب مقدس در مکاشفه ۱۳ آن را نمی‌گوید؟ این، جایی است که این ملت ظاهر می‌شود. این ملت با عدد ۱۳ شماره گذاری شده است، ملت یک زن. این در کتاب مقدس یک زن است. تصویر یک زن را بر روی سکه‌هایمان داریم. این یک ملت زن است. این جایی است که پوسیدگی آغاز می‌شود، شروع می‌شود، جایی که در آن به پایان می‌رسد. این پوسیدگی در عدن با بی‌ایمانی نسبت به کلام خدا آغاز گشت. اینجا جایی است که برای زنان واعظ و چیزهای دیگر دریچه‌ای باز شد. نجاست دنیا درست از هالیوود بیرون می‌آید، بدترین ملت دنیا؛ طلاق‌های بیشتر، بیشتر از جمیع تمامی ملت‌های دیگر. می‌بینید؟ چرا؟ به خواست خدا، شما یکی از این روزها خواهید فهمید. شما خواهید دید چرا لعنت شده است. شما می‌توانید ناینایی را که شیطان بر چشمان مردم نسبت به طلاق قرار داده است، ببینید. ما در زمان هولناکی به سر می‌بریم. ایمان دارم پایان ما تقریباً فرا رسیده است. آنها پوسیده‌اند، تا مغز استخوان پوسیده‌اند.

۱۰۸. او در مکاشفه باب ۱۳، در عدد ۱۳ آشکار می‌شود. و به یاد داشته باشید، او مانند یک بره برافراشته شد، آزادی مذهب. اما سپس از وحش، قدرت دریافت کرد، چهره‌ای شبیه آن. او با تمام قدرت سخن گفت، و همان کارهای فاسدی را که وحش قبل او انجام داده بود، تکرار کرد. آنگاه به من می‌گویید این برای این ملت نبوت نشده است؟ شرایط اموریان نزدیک به انجام است: چون آنها هم‌اکنون در حال انجام آن هستند.

۱۰۹. و حتی پاپ جدید ما، هدف اصلی او متحد کردن برادران با هم می‌باشد. و از نگاه یک انسان عادی این کاری است که باید انجام شود. اما از نگاه خدا، این امر مغایر

روح‌القدس است. بنابراین ما نمی‌توانیم با آن قاطی شویم. و هر کلیسایی به آن سازمان فراخوانده خواهد شد. با سرعت تمام از آن خارج شوید. شما علامت وحش را دریافت خواهید کرد، بدون آنکه بدانید مشغول انجام چه کاری هستید.

۱۱۰. امیدوارم ذهن روحانی بتواند متوجه آن شود. مطمئن هستم شما متوجه می‌شوید. اما آن بیرون را نمی‌دانم. به هر حال، شما نمی‌توانید هر ملتی را ملاقات کنید. شما می‌توانید نوارها را به آنجا بفرستید. خدا راهی برای مکانی که بذری در آن کاشته شده، خواهد داشت. درست است. به محض این که نور با آن برخورد کند، [برادر برانهام یک بار دستانش را به هم می‌زند.] تمام است، حیات را دریافت می‌کند. مانند آن زن در کنار چاه، او گفت: "آنجاست."^{۲۳} او آن را دریافت.

۱۱۱. از آن خارج شوید. آن لعنت شده است. «ملعون»، به من بگویید کجا تابحال یکی سقوط کرده و دوباره بلند شده است. یکی را بگویید که بلند شده و سقوط نکرده باشد. بنابراین، شما می‌توانید ببینید که آن اشتباه است. بسیار خوب.

۱۱۲. شرارت‌آموریان هنوز کامل نشده بود، بنابراین آنها باید قبل از خروج منتظر می‌ماندند. اما زمانی که آموریان شرارتشان را به حد رساندند، آنگاه یک خروج روحانی یا خروج جسمانی قوم را به یک سرزمین جسمانی فراخواند. جایی که یک آموری جسمانی زمانی در آن ساکن بود، و آن را سرزمینشان می‌خواندند.

۱۱۳. و فرقه‌ی آموری برای مدت بسیار طولانی خود را «کلیسا» نامیدند، تا زمانی که شرارتشان داشت به حد می‌رسید.

۱۱۴. یک خروج در راه است، جایی که خدا نشان خواهد داد هر شخصی کیست؛ جایی

^{۲۳} اشاره به داستان زن سامری در انجیل یوحنا باب ۴

که خود کلیسا، عروس عیسی مسیح، بیرون آورده شده و به سرزمین وعده برده می‌شود. "درخانه‌ی پدر من منزل بسیار است." ^{۲۴} شما مجبور نیستید مانند آنها به آنجا بروید و بجنگید، این از پیش مهیا شده است. اگر این خانه‌ی زمینی که در آن ساکن هستیم ریخته شود، یک خانه‌ی دیگر از پیش انتظار ما را می‌کشد. ^{۲۵} "تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید." ^{۲۶} خروج عظیم نزدیک است!

۱۱۵. ببینید خدا چطور این خروج را انجام داد، او چه چیزی... او چه چیزهایی را مهیا نمود. برای یک دقیقه مطالعه کنید و سپس به امروز نگاه کنید. بسیار خوب. توجه داشته باشید، پیش از این خروج "فرعونی برخاست که یوسف را نمی‌شناخت." می‌بینید؟ فرعونی که یوسف را نمی‌شناخت. یوسف را نمی‌شناخت. یوسف نماینده‌ی چه چیزی بود؟ بخش روحانی در این خروج روحانی.

۱۱۶. اکنون در حال برخاستن است، «ما آزادی هستیم.» ("آن زن برای زمانی، دو زمان و نصف زمانی تغذیه شد." ^{۲۷} و بعد زمان به نقطه‌ی عطف رسید. اما در نهایت یوسف برمی‌خیزد... یا فرعون دیکتاتور که آزادی مذهب را نمی‌شناخت، آنها را با یکدیگر متحد کرد. ساده از آن رد نشوید. زمانی فرا رسید که باید نخست یک فرعون می‌آمد.

۱۱۷. و سازمان‌ها بسیار شاد زندگی کردند، مانند یک شاخه‌ی پیوند زده شده، زندگی کردند؛ در تاک حقیقی مسیحیت، اما هنوز میوه‌های اصلی خود را ثمر می‌دهد: زنان نیمه برهنه و مردان خردمند که قدرت روح را رد می‌کنند. اما تحت عنوان یک کلیسای مسیحی زندگی می‌کنند. این یک تاک پیوند خورده است. اما اکنون باغبان می‌آید تا آن تاک را هرس کند. همان‌طور که گفته است، انجام می‌دهد. تمام آنهایی که میوه

^{۲۴} یوحنا ۱۴ : ۲^{۲۵} دوم قرنتیان ۱ : ۵^{۲۶} انجیل یوحنا ۱۴ : ۳^{۲۷} اشاره به مکاشفه ۱۲ : ۱۴

ندارند، بریده شده به داخل آتش افکنده و خواهند سوخت.

۱۱۸. گفتن این امر بسیار ترسناک است. لیکن گاهی حقیقت این طور به نظر می‌رسد، همان طور که به شما گفتم، چگونه خدا فرزندانش را از آب‌های عمیق، شن‌های گل آلود و غیره می‌گذراند. او این کار را به آن طریق انجام می‌دهد. به یاد داشته باشید کوزه‌ها باید خُرد شوند، تکه‌ها، تکه‌های کوچکی که دوباره شکل گرفته و سرهم شوند. نابود کردن آن کار هولناکی به نظر می‌رسد، اما باید این چنین انجام شود، برای بازسازی کوزه، گلدان یا هرآنچه در حال ساختش هستید.

۱۱۹. "یک فرعون برخاست که یوسف را نمی‌شناخت." و آن شروع یک ابتدا بود، آن آغاز خروج بود. و هنگامی که آن، شروع به شکل‌گیری می‌کند، هنگامی که تحت یک قدرت سیاسی شروع به شکل‌گیری می‌کند، خدا آماده می‌شود. شرارت‌آموزیان تمام شده بود. زمانی که او به او ابراهیم وعده داده بود، تحقق یافته بود. و زمان‌هایی نزدیک بود.

۱۲۰. خدا اجازه داد یک فرعون به قدرت برسد، شخصی که یوسف را نمی‌شناخت، و رعمسیس به دنیا آمد. و درست پس از سِتی، رعمسیس می‌آید. رعمسیس شخصی بود که برکات یوسف را نمی‌شناخت. او جنبه‌ی روحانی را نمی‌شناخت. او تنها یک نابغه‌ی سیاسی بود که می‌توانست اتیوپی و مابقی کشورها را با قدرت نظامی، بدست آورد. و این تمام چیزی بود که می‌دانست، قدرت نظامی.

۱۲۱. و من فکر می‌کنم، اگر او شخصی روحانی بود، می‌توانست ببیند که اکنون چه چیزی در حال روی دادن است. ما اکنون در حال دریافت فرعون‌نیستیم که چیزی از آزادی مذهب نمی‌داند. وقتی رئیس‌جمهور ما در جایگاه خودش قرار می‌گیرد، سوگند نمی‌خورد که به آزادی مذهب معتقد است.

۱۲۲. روزی که ما با مسئله‌ی تبعیض نژادی در جنوب مواجه بودیم، چطور؟ زمانی که فرماندار آلاباما...^{۲۸} کاش می‌توانستم با آن خادم صحبت کنم، مارتین لوتر کینگ.^{۲۹} این مرد چگونه می‌تواند یک رهبر باشد و مردمش را به سمت تله‌ی مرگ هدایت کند؟ اگر آن مردم برده بودند، به آنجا می‌رفتم و بخاطرشان کتک می‌خوردم. آنها برده نیستند. آنها شهروند هستند. آنها شهروند این مملکت هستند. مسئله‌ی مهم «رفتن به مدرسه».

۱۲۳. اگر آنها، اگر قلب آنها سخت شده باشد و این چیزها را ندانند، نمی‌توانید امور روحانی را به قلب کسانی وارد کنید که با قدرتهای سیاسی می‌تپد. آنها باید این را بپذیرند، تولد دوباره یابند و آنگاه این چیزها را خواهند دید.

۱۲۴. اما ای کاش می‌توانستم با او صحبت کنم؛ او که آن مردم با ارزش را در نام دین به سوی تله‌ی مرگ رهبری می‌کند، جایی که او هزاران هزار نفر را به کشتن می‌دهد! آنها نمی‌توانند... آنها فقط جنبه‌ی جسمانی را دریافت می‌کنند.

۱۲۵. این مرد، این برادر سیاهپوست، هنگامی که سر و صدا در لوئیزیانا^{۳۰} بالا گرفت، من در آن زمان آنجا بودم. هنگامی که... یک خادم سیاهپوست آنجا بود، این برادر سالخورده و ارزشمند ایستاد و از شبه نظامیان پرسید: "می‌توانم با ایشان سخن بگویم؟ آنها مردم من هستند." و آن خادم سالخورده آنجا ایستاد و گفت: "امروز صبح می‌خواهم بگویم که هیچ‌وقت از رنگ پوستم شرمندانه نبودم. خالق من، مرا این گونه که هستم، آفریده است."

^{۲۸} Alabama ایالتی در جنوب شرقی ایالات متحده آمریکا
^{۲۹} Martin Luther King
^{۳۰} Louisiana ایالتی در جنوب ایالات متحده آمریکا

۱۲۶. این آن طریقی است که او می‌خواهد ادامه یابد. این طریقی است که او می‌خواهد هر انسانی باقی باشد. او گل‌ها را به رنگ سفید، آبی و تمام رنگ‌های دیگر می‌آفریند. آنها را پیوند نزنید. آنها را مخلوط نکنید. شما برخلاف طبیعت عمل خواهید کرد.

۱۲۷. او گفت: "تا امروز صبح، من هرگز از رنگ پوست شرمنده نبودم. هنگامی که می‌بینم مردمم ظغیان کرده و این کارها را انجام می‌دهند، این من را شرمنده می‌سازد." خدایا به آن صدا برکت بده. او گفت: "شما فقط مشکل بیشتری ایجاد خواهید کرد. به مدارس اینجا نگاه کنید. اگر ما مدرسه‌ای نداشتیم، آن وقت فرق می‌کرد. اما چه کسی بهترین مدارس را اینجا در لوئیزیانا دارد؟ بیایید شهرمان شریوپورت^{۳۱} را به عنوان مثال در نظر بگیریم. یک مدرسه‌ی سفیدها در آنجاست، آن مدرسه قدیمی است. آنها یکی دیگر برای ما احداث نمودند. آنها یک ساز موسیقی یا اسباب بازی برای بچه‌ها ندارند، ما یک حیاط پُر داریم. به علاوه، آنها برای فرزندان ما استخر بزرگ شنا از سنگ مرمر ساخته‌اند. و ما بهترین معلمان را داریم. هنگامی که بهترش را در اینجا داریم، چرا می‌خواهید به آنجا بروید؟ مشکلاتان چیست؟"

۱۲۸. و آن مردم تصدیق کردند. آنها صدایشان را فرو نشانندند. این است، می‌بینید؟ الهام اشتباه.

۱۲۹. آن مردم برده بودند. آنها برادران و خواهران من هستند. آنها برده بودند. می‌توانم بگویم: "بیایید به آنها ملحق شویم و به خیابان رفته اعتراض کنیم." آنها برده نیستند. آنها شهروندانی هستند، مانند هرکس دیگر، با همان حقوق. اینها تنها الهاماتی هستند که از جهنم سرچشمه می‌گیرد، تا یک میلیون از آنها را به کشتن دهد. آنها یک انقلاب را شروع می‌کنند. یقیناً این طور است. این درست نیست.

۱۳۰. مردان و زنان دارای حقوق خود می‌باشند. برادران سیاهپوست ما و برادران ژاپنی، زردپوست، سفید پوست، سیاه پوست و هر آنچه هستند، از نظر خدا تفاوتی در رنگشان وجود ندارد. همه‌ی ما از یک مرد می‌آییم، آدم. لیکن اگر خدا ما را جدا کرد و به رنگ‌های متفاوت درآورد، بیاید همان‌طور باشیم. اگر من زردپوست بودم، می‌خواستم که ژاپنی باقی بمانم یا چینی. اگر من سیاهپوست بودم، می‌خواستم که همان‌طور باقی بمانم. خدا مرا این‌طور آفریده است.

۱۳۱. صادقانه بگویم، چیزهایی بسیاری در مورد نژاد رنگین پوست وجود دارد که نژاد سفید پوست باید داشته باشد. آنها این نگرانی را ندارند. آنها بیشتر روحانی هستند. هزاران چیز در مورد آنها وجود دارد که یک مرد سفید پوست حتی نمی‌تواند آن را لمس نماید. خدا ایشان را این‌گونه آفرید.

۱۳۲. چه کسی می‌تواند از یک گروه کُر سیاهپوست بهتر سرود بخواند؟ کجا می‌توانید این صداها را بیابید؟ آنها را دیده‌ام که از سرزمین‌های دوردست می‌آیند، نمی‌دانم از کجا، از هر کجا. از سی یا چهل قبیله‌ی مختلف و بسیار زیبا سرود می‌خوانند. استادان موسیقی آنجا ایستاده، می‌گویند: "از این بهتر نمی‌شود." او برای سال‌ها گروه کُر را آموزش داد، اما در نهایت یکی با گام بالا و یکی پایین خواهد خواند. او گفت: "به آن گوش کن. بی‌نقص است، حتی در زبان‌های متفاوت." آنها صاحب عطا هستند.

۱۳۳. اما می‌بینید، تمام این چیزها باید واقع شود، تمام اینها. بخاطر سیاستمداری که شما مردم با دستگاه‌های نادرست خود انتخاب کردید.

۱۳۴. روز بعد، آن فرماندار آنجا ایستاد، قسم خورد و توسط مردم به آن منسب برگزیده شد. و حالا موضوع تبعیض نژادی بر اساس قانون اساسی این‌طور است که هر ایالتی

می‌تواند تصمیم خود را در این مورد، مبنی بر نظر خود، اتخاذ کند. او اهمیتی نداد، اما قانون اساسی را خواند و گفت: "مدارس، تفکیک نژادی را رعایت می‌کنند." آنها در آنجا یک مدرسه دارند. و تنها دو سیاهپوست می‌خواستند وارد آن مدرسه شوند، در صورتی که دانشکده خودشان را داشتند. اما او ایستاد و گفت: "چی؟" او حتی قانون اساسی را خواند.

۱۳۵. سپس هنگامی که کار به این شخص می‌رسد، دوباره به این موضوع برمی‌گردیم که آنها یوسف و آزادی را نمی‌شناسد. آنها آرای سیاهپوستان را جمع می‌کنند و نمی‌دانند جمهوری خواهان بودند که در وهله‌ی نخست ایشان را آزاد کردند. آنها حقوق اولیه‌ی خودشان را به چنین چیزی می‌فروشد، تا به سوی تله‌ی مرگ رهبری شوند، تا نشان دهند که هر نظام ساخته‌ی دست بشر، باید فرو ریزد. کاملاً درست است. و آقای کِنِدی^{۳۳} گارد ملی را ساخت و آن مردان را در مقابل پدرانشان، که تحت حمایت قانونی اساسی بودند، قرار داد. این امر بار دیگر، قانون اساسی را نقض کرد.

۱۳۶. گفتم: "ما نخواهیم جنگید. نه آقا! امیدوارم ملت بتواند درک کند که ما دیگر تحت دموکراسی زندگی نمی‌کنیم، بلکه تحت دیکتاتوری نظامی هستیم."

۱۳۷. این ضرب‌المثل قدیمی را می‌دانید: "یک جنوبی دمکرات، همیشه یک جنوبی دمکرات است." اکنون دیگر نمی‌دانم. آها. مطمئناً هر فردی به اندازه کافی هوشمند خواهد بود که در مقابل چیزی بایستد. می‌بینید؟ آن مردم با ارزش را رها کنید. آنها را در آنجا به قتل نرسانید.

۱۳۸. مانند شخصی که آن شب با اسلحه از پشت به آن برادر شلیک کرد، در حالی که

^{۳۳} Mr. Kennedy سی و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا

که فرزندان کوچک و همسرش در خانه منتظرش بودند. اهمیت نمی‌دهم او کیست، این ناعادلانه است. بله آقا! می‌خواهم یک بار در این مورد قضاوت کنم. آه، آه! به مردی که در راه خانه به سمت همسر و فرزندان‌ش می‌رفت، شلیک کردند. او یک شهروند است و این حق را دارد تا برای چیزی که فکر می‌کند درست است، ایستادگی کند؛ یک مرد خوب. عکسشان در مجله‌ی لایف^{۳۳} هست، پسر کوچکش برای پدر گریه می‌کند. چند نفر خائن در کمین نشسته و از پشت به او شلیک کردند.

۱۳۹. وقتی عیسی مسیح را نمی‌پذیرید، وارد چنین چیزی می‌شوید. درست است. این جایی است که تمام ملت، تحت تأثیر سیاست، به آن رسیده است. این مایه‌ی شرمساری است، اما این چیزی است که خودمان خواسته‌ایم. ما آن را در این انتخابات ثابت کردیم.

۱۴۰. پسر کوچک من امروز صبح گفت: "بابا! وقتی پدران زائر به اینجا می‌آیند، همه‌ی آنها عضو این فرقه‌ی خاص هستند؟ همه‌ی آنها... کت‌های بزرگ به تن دارند؟"

۱۴۱. گفتم: "نه عزیزم! آنها برای آزادی مذهب اینجا می‌آیند. آنها به این دلیل اینجا می‌آیند، تا از زیر بار چنین چیزهایی خارج شوند." می‌بینید اکنون کار به کجا رسیده است؟ نشان می‌دهد که تمام این پادشاهی‌ها باید فرو بریزند.

باید عجله کنم.

۱۴۲. یک چیز، دعا می‌کنم که برادر مارتین لوترکینگ حتماً از خواب بیدار شود. او مردمش را دوست دارد، شکی در این مورد نیست. اما شاید بتوانید ببینید الهامش از کجا می‌آید. چه منفعتی دارد اگر به مدرسه بروید و در عوض یک میلیون نفر از شما بمیرند؟ نمی‌شود مانند قبل به مدرسه بروید؟ حال اگر برای قحطی یا چیز دیگری مانند برده‌داری

بود، انسان جاننش را برای چنین جنبشی فدا می‌کرد و شهید می‌شد، یک جنبش گرانقدر که ارزشش را دارد. اما تنها برای رفتن به مدرسه، من درک نمی‌کنم. می‌بینید؟ فکر نمی‌کنم روح‌القدس در این مورد با او موافق باشد، به هیچ وجه. این امر باعث برانگیختن مردم به شکل آشوب شده است. می‌بینید؟

۱۴۳. درست مانند کاری که هیتلر در آلمان انجام داد و آنها را به تله‌ی مرگ رهبری کرد، آن آلمانی‌های ارزشمند را. و جسد میلیون‌ها نفر از آنها بر روی هم انباشته شد.

۱۴۴. این هم درست مانند همان است. و به یاد داشته باشید، صدای من ضبط می‌شود. شما آن را خواهید شنید، شاید پس از آنکه من فوت کردم. این دقیقاً همان چیزی است که واقع خواهد شد. این مردم ارزشمند مانند مگس آنجا خواهند مرد. یک انقلاب را شروع می‌کند، هم سفید و هم سیاه دوباره خواهند جنگید و مانند مگس خواهند مرد. و هنگامی که همه‌ی اینها تمام شود، چه چیزی در دست دارید؟ یک عده انسان مرده.

۱۴۵. "لیکن فرعونی برخاست که یوسف را نمی‌شناخت." همین امر امروز نیز صادق است، مردی برخاسته و در کاخ سفید سوگند خورده است، که به عهد خود وفا نمی‌کند و عهد خودش را نمی‌پذیرد که به آزادی مذهب معتقد است.

۱۴۶. این پاپ جدید چه می‌گوید؟ یک... او چهار چیز گفته است. یکی از آنها متحد کردن کلیسای پروتستان و کاتولیک با هم می‌باشد. و از نظر هر شخص روشنفکری، این کاری است که باید انجام شود. اما بر طبق کتاب مقدس، انجام این کار اشتباه است. و کتاب مقدس می‌گوید که آنها این کار را انجام خواهند داد.

۱۴۷. بیایید کمی جلوتر برویم. اکنون، رعمسیس در مصر در حال بزرگ شدن بود. قدرتمندتر می‌شد. این مرد دنیوی، رعمسیس، داشت رشد می‌کرد.

۱۴۸. این مرد دنیوی، ضد مسیح در حال بزرگ شدن است. از طریق سیاست، او در حال حاضر به کاخ سفید رسیده است. او مردم را در مذهب دچار وسواس شدید می‌کند، تا جایی که آنها او را خواهند پذیرفت. و رهبران فرقه‌ای، عملاً هر کلیسایی که در این کشور وجود دارد، در حال حاضر عضو کنفدراسیون کلیساها می‌باشند. رعمسیس در حال بزرگ شدن است. و همه‌ی آنها با هم متحد می‌شوند، این چیزی است که آنها خواهند داشت. و آن چه کاری انجام می‌دهد؟ یک قدرت عظیم را ایجاد خواهد نمود، یک وحش، درست مانند وحش نخست.

۱۴۹. و بر تمام کسانی که با آنها متحد نمی‌شوند جفا خواهد شد، و تحریم می‌شوند. آن وقت دیگر خیلی دیر خواهد بود. دیگر علامت را دریافت نموده‌اید. نگویید: "در آن زمان آن کار را انجام خواهیم داد." بهتر است هم اکنون آن را انجام دهید. رعمسیس در حال رشد است.

۱۵۰. اما به یاد داشته باشید، هنگامی که رعمسیس در مصر در حال قدرت یافتن بود، خدا موسی را در بیابان داشت. او نیز در حال رشد کردن بود. رعمسیس دارای یک نظام سیاسی بود. خدا دارای یک نظام روحانی بود، تحت یک نبی، و آماده بود تا نازل و شود و با قومش سخن بگوید.

۱۵۱. هردوی آنها دوباره در حال رشد هستند. این مواجهه نهایی خواهد بود، یکی از این روزها. آن زمان دور نیست که مواجهه نهایی پیش می‌آید. بطور طبیعی... همان‌طور که کتاب مقدس می‌گوید: "جسمانی، نماد روحانی است." شما نمی‌توانید از آن خلاصی یابید، وجود دارد. این درست در مقابل دیدگان شماست. این حقیقت دارد. حال به کلیسا نگاه کنید، فرا می‌خواند و دارد به قدرت می‌رسد. روح القدس نازل می‌شود، اسرار خدا در حال مکاشفه است و در مکان مناسب قرار می‌گیرد. می‌بینید؟ و درست همین جا،

آن زن اکنون در کاخ سفید است. و کلیسا در حال منسجم کردن خود می‌باشد. آمین! نه بعنوان یک فرقه؛ خارج از اسارت در شرارت، به دور از آموزیان، به شکل مردمی که آزاد می‌باشند. آه!

۱۵۲. خدا موسی را داشت که قرار بود نبی او باشد. هرچند که او هم‌اکنون نبوت کرده بود و این درست بودن او را اثبات نموده بود، اما او هنوز در بیابان در حال آموختن بود، دور از بقیه‌ی دنیا. لیکن او در آن بیابان تعلیم داده می‌شد و رشد می‌کرد.

۱۵۳. دشمنان همیشه سیستم خودشان را پیشنهاد می‌هند و بی‌ایمان آن را خواهد پذیرفت؛ زیرا دشمن، نشانه‌ی خردمندی است.

۱۵۴. حال، به یاد داشته باشید، فقط دو چیز وجود دارد. این را فراموش نکنید. تنها دو قدرت وجود دارد. یکی قدرت روحانی، از طریق روح‌القدس. دیگری قدرت شیطان است که از طریق قدرت عقلانی کار می‌کند. زیرا این طریقی است که او وارد شده است، او در باغ عدن، برای متقاعد ساختن حوا به یک مفهوم عقلانی که برضد کلام بود، از قدرت خرد استفاده کرد. به همین سادگی، کودکان نیز می‌توانند متوجه این موضوع شوند. می‌بینید؟ می‌بینید؟ و همیشه مسائل به همین شکل بوده است.

۱۵۵. امروز صبح نیز مانند همان زمان در مصر است. یک قدرت عقلانی در رعمسیس کار کرده و او را به قدرت رسانده است. او را بلند کرده است. این شخص آزادی را نمی‌شناسد تا به یوسف اجازه دهد کارهایی را که در گذشته انجام داده، ادامه دهد. کاری که کلیسا در ابتدا انجام داد.

۱۵۶. و اکنون نیز همین را می‌بینیم، یک قدرت عقلانی در میان کلیساها جریان دارد، و حتی به رأس کلیسا هم رسیده است، که دیگر اهمیت نمی‌دهد کتاب مقدس چه گفته

است. آنها نظام خودشان را دارند. این چیزی نیست که کتاب مقدس گفته است. و پروتستان‌ها به آن پیوسته‌اند، حتی تمام گروه‌های کوچکشان، و این چنین می‌گویند: "خوب، مطمئناً. خوب، می‌دانم که کلام اینچنین می‌گوید، اما به شما می‌گوییم، دوران آنها به سر آمده."

۱۵۷. "صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند." ^{۳۴} هر آیه از کلام، مستقیماً به آن اشاره می‌کند.

۱۵۸. حال می‌بینید که چرا می‌خواهم این را ضبط کنم و نزد مردم بفرستم. زمان آن فرا رسیده است. حقیقت باید شناخته شود. خروج نزدیک است. متوجه می‌شوید؟

۱۵۹. بخش عقلانی بی‌نقص به نظر می‌رسد. و بی‌نقص نیز می‌باشد، دقیقاً، اما بدون نقص و الهام گرفته از شیطان می‌باشد.

۱۶۰. و سپس، تمام مدت این رعمسیس عقلانی در حال رشد نمودن و رسیدن به تاج و تخت بود. و به یاد داشته باشید، او بعنوان برادر موسی بزرگ شد. می‌بینید؟ برادر موسی. یکی از آنها باید صندلی خرد را تصاحب می‌کرد، درست مانند یوسف نسبت به برادرانش. و آنها با یوسف کوچک چه کردند؟ او را از کلام جدا کردند. کلام، خداست. آنها کلام را طرد کردند و اعتقادنامه را پذیرفتند. و حالا این اعتقادنامه به قدرت رسیده است.

۱۶۱. ای خداوند! بگذار مردم آن را ببینند. چگونه می‌توانم از صدایم بیشتر استفاده کنم؟ چگونه می‌توانم توسط آیات این را واضح‌تر بگویم و تحت الهام روح القدس، بیشتر ثابت کنم که ما در چه موقعیتی هستیم؟

۱۶۲. شما می‌گویید: "آه، بسیار خوب! حال، شاید این سخنان از طرف پاپ جان، و یا فلان پاپ یا اسقف باشد." آیا می‌بینید که خدا چگونه یک بیابان نشین ناچیز و کوچک را انتخاب کرد؟ بگویید: "چطور تمام اینها می‌تواند اشتباه باشد؟"

۱۶۳. خدا با یک فرد سر و کار دارد، نه یک گروه. یا یک شخص؛ خدا سهم خود را برمی‌گیرد. تنها چیزی که او می‌خواست، مردی بود که بتواند از طریق او کار کند. این تمام چیزی است که او می‌خواهد، یک مرد. او در هر دوره‌ای سعی نمود آنها را بدست آورد. اگر می‌توانست مردی را انتخاب می‌کرد. او یک مرد را در ایام نوح بدست آورد، مردی در ایام ایلیا و یک مرد در ایام یوحنا تعمید دهنده. تمام چیزی که او نیاز دارد یک مرد است. در ایام داوران، او سعی نمود مردی را بدست آورد، سامسون، و قدرت زیادی به او داد، اما او فریب یک زن را خورد و کور شد. این دوران داوری است؛ اما چنین نبود. تنها داور، خداست. می‌بینید؟

۱۶۴. می‌بینید؟ امروز او در تلاش برای یافتن مردی است که بتواند او را در دست بگیرد، که حقیقت را بگوید و از گفتن آن باکی نداشته باشد، صادقانه کار کند، کوه‌فکر نباشد. مردی که خداوند بتواند او را در دست بگیرد و نشان دهد که کلامش زنده است، و خودش را بصورت زنده نشان دهد. ایمان دارم او می‌تواند چنین شخصی را آماده سازد. بله. ایمان دارم. من فقط... آن‌قدر به کتاب مقدس ایمان دارم که باور داشته باشم او می‌تواند آن را بدست آورد، این درست است، او حقیقت را خواهد گفت.

۱۶۵. پس از مدتی، پس از رفتن به تمام آن مدارس، متوجه می‌شویم. حال ببینید دشمن چه چیزی دارد، ذهن خردمندانه، چون دشمن دارد بر روی خرد مردم کار می‌کند؛ پس ذهن دست به کار شده، آن را استدلال خواهد کرد، و می‌گوید: "حال، یک دقیقه صبر کنید. این چنین نیست که یک شورا..."

۱۶۶. یک روز با مردی صحبت کردم و او گفت: "بین بیلی!" او برای شرکت خدمات اجتماعی کار می‌کند و مرد خوبی است. او گفت: "می‌خواهم چیزی از تو بپرسم. آیا تو ایرلندی هستی؟" گفتم: "بله آقا! تقریباً از آن شرمسارم، اما با این حال ایرلندی هستم."

۱۶۷. او گفت: "خوب، آیا نمی‌دانی که تو در واقع باید کاتولیک باشی؟"

۱۶۸. گفتم: "آها، بله هستم. آها، یک کاتولیک اصل." می‌دانید، نخستین کلیسا، کلیسای کاتولیک بود.

۱۶۹. می‌بینید امروز کار به کجا رسیده است؟ این از پنطیکاست آغاز شد، اما سازمان، آن را تا جایی که اکنون هست، پایه گذاری کرد. ببینید، پنطیکاست سازمان یافته بازگشت و کارهایی را انجام داد که کلیسای کاتولیک اولیه انجام می‌داد. آنها تا جای ممکن از آنچه که بودند، فاصله گرفته‌اند؛ از دو هزار سال قدمتشان. و فقط طی تقریباً پنجاه سال به آنجا رسیده‌اند. می‌بینید؟

۱۷۰. او گفت: "آیا فکر نمی‌کنی زمانی که یک گروه از متفکرین کلیسای جهانی چیزی را استدلال و پایه گذاری می‌کند، و مابقی گروه می‌توانند موافقت کنند، آنها کمی... چون من می‌آیم تا موعظه‌ی شما را بشنوم، اما با شما مخالفم."

۱۷۱. من گفتم: "تنها راهی که شما می‌توانید ثابت کنید مخالفت شما درست است، از طریق اثبات آن بوسیله‌ی کتاب مقدس می‌باشد."

او گفت: "کتاب مقدس ربطی به آن ندارد."

۱۷۲. من گفتم: "ممکن است برای شما این طور باشد. اما برای من کاملاً ربط دارد. می‌دانید، این کلام است."

۱۷۳. و او گفت: "آیا فکر نمی‌کنی نشست جمعی از متفکرین کلیسای جهانی باهم و اطمینان از درستی آن، در مقایسه با شخصی بی‌سواد و عامی مانند تو، می‌تواند درست‌تر باشد؟" گفتم... من گفتم: "خوب، شما چه حقی دارید ضد کلیسای ما سخن بگویید؟ درحالی‌که در تمام دوران، زمانی‌که آنها اولین شورا را داشتند، شما از آن گفتید و ما شنیدیم. ادوار کلیسا، یک شورای جهانی در نیقیه تشکیل دادند، در روم، و کلیسای کاتولیک رومی را تشکیل دادند. او گفت: "آیا نمی‌دانی هزاران مرد، روح، مردانی فرستاده شده از سوی خدا در آن شورا نشسته بودند؟ و آیا فکر نمی‌کنی که ذهن آنها بیشتر از تو در اینجا، مطیع اراده‌ی خداوند بوده باشد، حال آنکه خدا پس از گذشت دو هزار سال ثابت کرد که کلیسا راستین است؟"

۱۷۴. من گفتم: "او هرگز آن را ثابت نکرده است. اگر آن کلیسا، کلیسای خداست، بیاید ببینیم که آیا همان اعمالی را به انجام می‌رساند که کلیسای اولیه در آن زمان به انجام می‌رساند. بیاید ببینیم که آنها همان ثمراتی را که در ابتدا داشتند، به بار می‌آورند؟ در صورتی که حتی کتاب مقدس می‌گوید، همزه یا نقطه‌ای از آن هرگز زایل نخواهد شد. و نیز می‌گوید، و هرگاه کسی چیزی از این کلام کم کند، یا اگر کسی بر آنها بیفزاید، نصیب او از درخت حیات منقطع خواهد شد. چه شورای جهانی کلیسا، یا هر چیز دیگر." ^{۳۵} او گفت: "بیلی! تو غیرقابل پیش بینی هستی."

۱۷۵. و من گفتم: "پس، من حدس می‌زنم، یک بار در شأن و منزلت بزرگ اسرائیل، هنگامی که آنها مانند کلیساهای کاتولیک و پروتستان امروزی از هم جدا شدند، اسرائیل

قصدها داشت اسرائیل باقی بماند." و گفتیم: "اما متوجه می‌شویم که آنها پادشاهی به نام یهوشافاط داشتند، مردی عادل که سعی داشت شریعت خدا را حفظ کند. اما آنها پادشاهی دیگر نیز داشتند به نام اخاب، شخصی که با یک زن ازدواج کرد، ازدواج سیاسی، و سعی داشت با ملت‌های دیگر دوست شود، پس با یکی از دخترانشان به اسم ایزابل ازدواج کرد و او را به میان قوم خدا آورد." ما نیز در حال انجام همین کار هستیم، و او را وارد کردیم. "او فرمانروا شد. اخاب را واداشت تا این را بگوید، اخاب را واداشت تا آن را بگوید." اکنون آنها همین کار را انجام می‌دهند. و ادامه دادم: "اکنون مواجهه نهایی است."

۱۷۶. آنها می‌خواستند هر دو کلیسا را متحد سازند، همان‌طور که اکنون قصد انجام آن را دارند. و حتی یهوشافاط که انسانی سازمان دهنده بود، به اخاب گفت: "بله، مشکلی نخواهد بود. قوم تو، قوم من است. همه‌ی ما مسیحی هستیم. همه‌ی ما ایماندار هستیم. بیاید با هم باشیم." اما هنگامی که آخرین مواجهه فرا رسید، او گفت: "فکر نمی‌کنید باید در این مورد دعا کنیم؟ باید با خداوند مشورت کنیم."

و اخاب گفت: "بله." بنابراین او گفت: "به تو می‌گویم، بیا نبی خداوند را بیایم." ۱۷۷. اما می‌بینید، اخاب دارای سیستمی بود که گمان می‌کرد از جانب خداوند است. او گفت: "من چهارصد نفر را دارم که تعلیم دیده و تربیت شده‌اند." و آنها مدعی بودند که انبیای یهودی می‌باشند، همان‌طور که امروزه نیز خادمین ادعا می‌کنند.

۱۷۸. آنها را بیرون آوردند و سؤالی در مورد سرنوشت جنگ از آنها پرسیدند. و تک تک آنها نزد یکدیگر جمع شده و متحد شدند، درست همان کاری که امروز شورای جهانی انجام می‌دهد و مسئله‌ای به ذهنشان خطور می‌کند. "به بالا برو. خداوند با شماست، زیرا آن سرزمین متعلق به ماست. و سوری‌ها یا فلسطینی‌ها را از آنجا بیرون برانید. آنها را بیرون کنید، چون آن سرزمین از آن ماست." این بسیار منطقی به نظر

می‌رسد. می‌بینید؟

۱۷۹. اما با این حال، این در قلب یهوشافاط درست به نظر نمی‌رسید. او گفت: "می‌دانم که تو آنجا چهارصد خادم آموزش دیده‌ی جهانی در اختیار داری. و همه هم‌نظر هستند، تا جایی که شاخ‌های آهنین ساخته و گفتند «خداوند چنین می‌گوید»، اما آیا می‌توانیم شخص دیگری را نیز بیابیم؟"

۱۸۰. او گفت: "پادشاه چنین نفرماید... آن سیاستمدار گفت: "پادشاه چنین نفرماید، چون این مردان آموزش دیده‌اند. من خودم ایشان را آموزش دادم." همین است. می‌بینید؟ همین است. "من خودم این مردان را آموزش داده‌ام. یکی دیگر هم هست، لیکن من از او نفرت دارم." می‌بینید؟ گفت: "او میکایا ابن یملا می‌باشد. لیکن من از او نفرت دارم، او چیزی جز یک خائن در میان ایشان نمی‌باشد. او همیشه در حال داد و بیداد کردن بر سر آنهاست. او همیشه به من می‌گوید که در اشتباه هستم. به پادشاهی من نگاه کن." بله، نگاه کنید که در چه آشفته‌بازاری بود.

۱۸۱. امروز به فرقه‌ی خودتان نگاه کنید، "صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند." می‌بینید؟ آه، ممکن است تعداد شما یک میلیون نفر یا هزار نفر بیشتر باشد و مردانی تحصیلکرده باشید، اما در کجا قرار دارید، در روح؟ همان‌طور که آن روز گفتم، قدرت شما در کجاست؟ در شمشون، زمانی که او آنجا ایستاد؟ او با آن اندام و استخوان بندی درشت آنجا ایستاده بود، اما حیاتی در خود نداشت. روح، او را ترک کرده بود. او ناامید بود. یک پسر کوچک او را که به خاطر چند زن، چشمانش نابینا شده بود، به اطراف می‌برد. کلیسا نیز امروز چنین است، و توسط سیاست، اسقف‌ها، مشایخ و دیگر چیزها هدایت می‌شود. مردان دست به کارهای بیهوده‌ای می‌زنند تا چیزی به دست آورند. ما در کجا قرار داریم؟ هنگامی که ما به این نقطه می‌رسیم...

۱۸۲. آنها کسی را به دنبال یملا فرستادند یا... یملا نه، بلکه میکاه، پسر یملا. دنبال او فرستادند و او را آوردند. او نبوت کرد و به ایشان گفت که اگر اخاب به آن بالا برود، کشته خواهد شد.

۱۸۳. و اسقف اعظم به دهان او زد. او در این مورد صادق بود. او گفت: "روح خداوند به کدام راه از نزد من به سوی تو رفت، تا با تو سخن گوید؟" گفت: "خواهی دید." آها، آها.

۱۸۴. گفت: "او را به داخل زندان بیندازید. او را به زندان درونی بیندازید. او را به نان تنگی و آب تنگی پیورید تا من به سلامتی برگردم. من به این شخص رسیدگی خواهم کرد." ۳۶

۱۸۵. و یملا می دانست که با خداوند صادق است. چرا؟! رویای او مطابق کلام بود. او یک نبی بود. و روح و رویایش دقیقاً با نبی ایلیا بود. او گفت: "اگر فی الواقع به سلامتی مراجعت کنی، خداوند به من تکلم نموده است." ۳۷

۱۸۶. حال، من به این شخص گفتم: "حق با کدامیک بود، شورای جهانی که چهارصد نفر گردهم آمده، توسط انسان برگزیده می شوند، یا یک شورشی که توسط خدا برگزیده شده است؟" او گفت: "خوب، تو تفاوت آن را از کجا می دانی؟"

۱۸۷. من گفتم: "برگردیم به موضوع طرح کلی." ما بدون یک طرح کلی، چطور می توانیم یک ساختمان بسازیم؟

۱۸۸. شاید اگر آنها برای دقیقه‌ای صبر می‌کردند، متوجه می‌شدند که آن نبی، ایلیا، اخاب را لعنت کرده و گفته است: "سگان خون تو را خواهند لیسید." آنها این کار را کردند. او چگونه می‌توانست چیزی را که خداوند لعنت کرده است، برکت دهد؟

۱۸۹. شما چگونه می‌توانید چیزی را که خدا لعنت کرده است، برکت دهید؟ از این کار بیرون بیایید. از آن دور شوید. وارد مسیح شوید. آمین!

۱۹۰. حال توجه داشته باشید. اما، دشمن پیشنهاد خواهد داد. دشمن چیزی را پیشنهاد خواهد داد، آماده باشید. چرا که ذهن خردمند می‌گوید: "این درست است."

۱۹۱. این همان موقعیتی است که آن برادر ارزشمند در آن قرار داشت. این مرد، او گفت: "اینجا را نگاه کن. می‌دانی، اگر همه ما با بعنوان یک کلیسا هم باشیم، فکر نمی‌کنی بهتر از این شرایطی باشد که اکنون از هم پراکنده هستیم؟"

۱۹۲. آیا این منطقی به نظر نمی‌رسد که اگر تمام پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها می‌توانستند متحد شوند و به زمینه‌ی مشترکی دست یابند؟ "اما دو نفر چگونه می‌توانند با هم راه بروند، جز این که با هم توافق داشته باشند." ^{۳۸} شما چگونه می‌توانید؟ درحالی که که یک گروه به شفا اعتقادی ندارد، گروه دیگر می‌گوید اعتقاد دارد و شخص دیگری آن را مربوط به گذشته می‌داند؟ برخی حتی به کتاب مقدس هم ایمان ندارند. اینها را کنار یکدیگر قرار دهید. چه چیزی دستگیرتان می‌شود؟ چرا که او خدای تشویش نیست. ^{۳۹}

۱۹۳. پیش از آنکه خدا بتواند نظم کلیسایش را برقرار کند، آنها ده شبانه روز صبر کردند، تا زمانی که همه‌ی آنها "به یک دل در یک جا جمع بودند." ^{۴۰} و آنجا

^{۳۸} عاموس ۳ : ۳

^{۳۹} اول قرنتیان ۱۴ : ۲۲

^{۴۰} اعمال رسولان ۱ : ۲

روح‌القدس برای رهبری نازل می‌شود، نه یک شورای جهانی. می‌بینید؟ امیدوارم این را درک کنید. توجه کنید.

۱۹۴. این به دلیل بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی به کلام خداست که متوجه نمی‌شوید کلام چه می‌گوید و در عوض به استدلال خود توجه می‌کنید. این همان کاری است که حوا در وهله‌ی اول انجام داد. او بر اساس استدلالش پاسخ داد.

۱۹۵. شیطان گفت: "حال، به اینجا نگاه کن. آیا منطقی نیست؟ می‌دانم که کلام این را می‌گوید، اما یک دقیقه صبر کن. اما آیا این منطقی نیست که تو خودت به تنهایی، بتوانی خوب را از بد تشخیص دهی؟"

"بله، هست." آنگاه او آن را دریافت کرد. مطمئناً.

۱۹۶. راه استدلال کردن این چنین است. حال، بی‌ایمانی همیشه منجر به استدلال کردن می‌شود، اما ایمان نزدیک آن نخواهد شد.

۱۹۷. آیا این برای پدر ما، ابراهیم، منطقی نبود، او که پدر ایمان ماست و ما از طریق «بودن در مسیح» فرزندان او هستیم؛ آیا این منطقی نبود که یک زن شصت و پنج ساله، که ابراهیم از زمانی که او یک دختر بچه بود با او زندگی کرده بود، نتواند بچه‌دار شود؟ و زمانی که صد یا نود سال داشت و ابراهیم صد ساله بود، هنوز فرزندی نداشتند. او استدلال نمی‌کرد. آیا گروه زیادی از پزشکان و دانشمندان سارا را معاینه نکرده بودند؟ آنها می‌گفتند: "بله، رحم او خشک شده است. رگ شیری چهل سال پیش خشک شده است. او در این سن به دلیل قلبش نمی‌تواند زایمان کند." چرا، اینها فقط دلایل منطقی هستند.

۱۹۸. اما ابراهیم آن را نپذیرفت. "او نسبت به وعده‌ی خدا تردید نکرد، بی‌ایمانی نکرد. بر خلاف تمام آن دلایل، او به وعده‌ی خدا تردید نکرد. چون او روی خدا حساب کرده بود. که او می‌تواند هر آنچه را که وعده شده، انجام دهد."

۱۹۹. حال، امروز صبح فرزندان ابراهیم کجا هستند؟ شما خادمینی که از نان و آبتان می‌ترسید! که اگر بابل را ترک کنید، سر از خیابان در می‌آورید، ایمانتان کجاست؟ داوود گفت: "من جوان بودم و الآن پیر هستم و مرد صالح را هرگز متروک ندیده‌ام و نه نسلش را که گدای نان بشوند."^{۴۱} نرسید. در مسیح ثابت قدم باشید.

۲۰۰. اما بی‌ایمانی دلیل را دریافت خواهد کرد. این کاری است که انجام داد. حال آیا شما متوجه می‌شوید؟ بی‌ایمانی به استدلال‌ها اتکا می‌کند؛ به چیزهایی که در دنیای امروز موجود است. ایمان این کار را نمی‌کند.

۲۰۱. ایمان به کلام می‌نگرد. ایمان، خود را بر سنگ گرانقدر قرار می‌دهد، بر کلام جاودانه‌ی خدا. آمین! ایمان به عقل نمی‌نگرد. اهمیتی نمی‌دهم شما تا چه حد می‌توانید ثابت کنید که منطقی بهتر است. اگر کلام «نه» می‌گوید، کلمه در آنجا آرامی می‌گیرد. پس آن پناهگاهی برای آرامی یافتن است.

۲۰۲. می‌خواهم از شما لوتری‌ها بیرسم، شما باپتیست‌ها، شما کاتولیک‌ها، و شما، هر چه که هستید، شما مردم فرقه‌ای در سرتاسر دنیا! چگونه می‌توانید ایمانتان را روی یک فرقه قرار دهید، درحالی‌که که آن بر خلاف کلام خدا می‌باشد؟ شما چه نوع ایمانی دارید؟ شما قدرت استدلال دارید، نه قدرت ایمان. "چون ایمان از شنیدن است."^{۴۲} شنیدن شورای جهانی؟ هرگز نمی‌توانید... شما می‌توانید آن را در سالنامه‌ی تولد خانم‌های

^{۴۱} مزامیر ۲۷ : ۲۵
^{۴۲} رومیان ۱۰ : ۱۷

مسن^{۴۳} بیابید، اما هرگز آن را در کلام خدا نمی‌یابید.

۲۰۳. "ایمان از شنیدن است، و شنیدن از کلام خدا." آمین! به من بگویند که آیا شخصی می‌تواند مغایر آن سخن بگوید، و اعلام کند که آن کلام خداست. حال آنکه "آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد."

۲۰۴. ایمان پناهگاه آرامی‌اش را در کلام می‌یابد. ایمان درست به بالای آن صخره‌ی ابدی، عیسی مسیح، به سوی کلام، حرکت می‌کند و آرامی می‌یابد. بگذارید بادهای زوزه‌کشند. بگذارید طوفان‌ها به لرزه درآورند. او (عروس) تا ابد امن خواهد بود. او (عروس) درست روی کلام آرامی می‌گیرد. این جایی است که ایمان، ایمان مسیحیان حقیقی در آن آرامی می‌گیرد. کلام محل آرامی است. چون می‌داند که خدا همیشه برتری خودش را بر هر یک از دشمنانش ثابت خواهد نمود. صرف‌نظر از اینکه چقدر بد به نظر می‌رسد، دشمن چگونه داخل شده و چقدر به نظر می‌رسد که شما شکست خورده‌اید، ایمان هنوز هم باور دارد.

۲۰۵. حال، برای شما مردم بیمار، آه، می‌خواهم این را برای شما روشن کنم! هنگامی که شما به ایمانی می‌رسید که قرار است شفا یابید؛ همه‌ی شرایط، همه چیز، تمام علائم، تمام نشانه‌ها می‌تواند به این اشاره کند که شما در حال مرگ می‌باشید و دیگر حرکتی نخواهید کرد! این مکان، آرامی در پناه کلام خداست، هنگامی که ایمان، ایمان حقیقی، خود را در آرامی قرار می‌دهد. نه ایمان ظاهری، ایمان. نه امید، بلکه ایمان. امید اینجاست، در بیرون و آرزو می‌کند که داخل بود، ایمان هم اکنون داخل است، به بیرون نگاه می‌کند و می‌گوید: "تمام شده است." می‌بینید؟ این ایمان است. آنجا جایی است که ایمان، مکان آرامی‌اش را می‌یابد، چون می‌داند که خدا هرگز اجازه نخواهد داد

^{۴۳} Old Ladies Birthday Almanac سالنامه‌ای قدیمی که بصورت اختصاصی در مورد مسائل روز مربوط به زندگی خانمها منتشر می‌شد.

دشمن بالاتر از او حرکت کند. او هرگز این اجازه را نداده. ایمان این را می‌داند، صرف‌نظر از اینکه چگونه به نظر می‌رسند.

نوح می‌دانست که کشتی شناور خواهد شد. می‌بینید؟ مطمئناً می‌دانست.

دانیال می‌دانست که خدا می‌تواند دهان شیران را ببندد.

فرزندان عبرانی می‌دانستند که خدا می‌تواند آتش را متوقف سازد.

۲۰۶. عیسی می‌دانست که خدا او را دوباره بر خواهد خیزاند، چون کلام گفته است: "زیرا جانش را در عالم اموات ترک نخواهم کرد و قدوس خود را نخواهم گذاشت که فساد را ببندد."^{۴۴} او می‌دانست که فساد بعد از هفتاد و دو ساعت رخ خواهد داد. او گفت: "در سه روز دوباره برخوام خاست." می‌بینید؟ آن مکان ابدی، آرامی خود را در پناهگاه کلام خدا یافت و آنجا ایستاد.

۲۰۷. خرد تمام سعی خود را خواهد کرد تا تشخیص دهد. "خوب، این سیستم باید بهتر شود. این است." به نظر می‌رسد این بهتر است، چون با ذهن عقلانی به آن نگاه می‌کنید. شما می‌توانید استدلال‌ها را به اثبات برسانید.

۲۰۸. اما شما نمی‌توانید ایمان را به اثبات برسانید. چون اگر بتوانید آن را ثابت کنید، دیگر ایمان نخواهد بود. لیکن ایمان تنها کلام و وعده را می‌شناسد و به چیزی می‌نگرد که شما نمی‌بینید. "ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده."^{۴۵} شما نمی‌توانید استدلال کنید. نمی‌توانم ثابت کنم چگونه انجام می‌شود. نمی‌دانم چگونه قرار است انجام شود. این را نمی‌دانم، اما به آن ایمان دارم. می‌دانم این چنین است، چون خدا گفته است. این مقرر شده است.

^{۴۴} اعمال رسولان ۲: ۲۷ و ۳۶
^{۴۵} عبرانیان ۱۱: ۱

۲۰۹. این دلیلی است که می‌دانم این حقیقت دارد. می‌دانم که کلام خدا حقیقت دارد. می‌دانم که پیغام حقیقت دارد، زیرا در کلام وجود دارد. و خدای زنده را می‌بینیم که برای اثباتش در میان آن حرکت می‌کند. ما در خروج قرار داریم، قطعاً درست است.

۲۱۰. حتی خود مرگ نیز نمی‌تواند آن را متزلزل سازد و مردم درست در مرگ می‌ایستند. در... درست در مقابل مرگ، و پیروزی قیام را فریاد می‌زنند. پولس گفت: "ای موت! نیش تو کجاست؟ و ای گورا! ظفر تو کجا؟" ^{۴۶} متوجه می‌شوید؟ "زیرا مسیح برخاست و آنهایی که در مسیح هستند با او در بازگشتش پیش می‌آیند." می‌بینید؟ نمی‌توانید این را تغییر دهید. بله.

۲۱۱. ایمان کلام خدا را پناهگاه آرامی ابدیش می‌سازد. بار دیگر، ایمان در کلام خدا قرار می‌گیرد. توجه داشته باشید.

۲۱۲. حال، کمی دیگر مانده است، حدود بیست و پنج دقیقه، اگر از نظر شما مشکلی ندارد. [جماعت می‌گویند: "آمین!" یک لحظه، می‌خواهم این نوار را ادامه بدهم.]

۲۱۳. به پادشاه توجه کنید، آن پادشاه جدیدی که برخاسته بود، او که یوسف را نمی‌شناخت. اولین برنامه‌ی او چه بود، نابود کردن قدرت اسرائیل؟ در مورد فرزندان ایشان بود. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" او سعی کرد فرزندان ایشان را نابود سازد. حالا با دقت گوش کنید. همان شیطان، در یک حالت دیگر از سلطنت، سعی نمود پسر یگانه‌ی خدا را نابود سازد. می‌بینید؟ "نخست، خلاصی یافتن از دست کودکان بود، قبل از آنکه کارشان را آغاز کنند." شیطان حقیقتاً زیرک و حیل‌گر است. او می‌داند چطور به هر چیزی، قبل از آنکه شروع به کار کند، صدمه برساند. او این را می‌داند. می‌بینید؟

۲۱۴. و تنها کاری که شما می‌توانید انجام دهید تا او را شکست دهید، این است که به مسیح تکیه کنید و خودتان را فروتن سازید و بگذارید او شما را رهبری کند. می‌بینید؟ شما هرگز نمی‌توانید این کار را به شیوه‌ای دیگر انجام دهید. قدرت‌های عقلانی شما هرگز نمی‌توانند این کار را برایتان انجام دهند. شما باید به آن ایمان داشته باشید. فقط به او اتکا کنید. او شبان است. این مسئولیت گوسفند نیست که گرگ را دور نگاه دارد. این مسئولیت شبان است. لیکن گوسفند برای این که در امان باشد، باید نزد شبان بماند. آنجا منطقه‌ی امن من است، در مسیح؛ و مسیح کلمه است. آن منطقه، امن است.

۲۱۵. توجه داشته باشید. شیطان در حالت رعمسیس، نخستین کاری که انجام داد، خلاصی یافتن از کودکان بود، با یک مرگ طبیعی. و به محض این که پسر خدا تولد یافت... او از مصر رفت، چون خدا مصر را لعنت نموده و آن را نابود کرد. از آن زمان، او هرگز بازنگشت. سپس، او در روم بود؛ شیطان کرسیش را تا روم بالا برد. و نخستین کاری که روم انجام داد، این بود که همه‌ی آن را نابود سازد، تا اطمینان حاصل کند؛ شیطان در آن نظام رومی، برای شروع سعی کرد پسر خدا را نابود کند. همان شیطان!

۲۱۶. و امروز نیز او همین کار را انجام می‌دهد، اکنون زیر علامت روح، مذهب، اقرار مسیحیت، و گرفتن دختران ما و به عقد پسران کاتولیکی در آوردن، ایشان را وامی‌دارد که فرزندان‌شان را کاتولیکی رشد دهند، تا قدرت طرف دیگر را بشکنند. اهریمن شما آنجاست. شیطان شما بر هفت کوه نشسته و تاج سه‌گانه به سر کرده است، درست همان‌طور ماهر و حيله‌گر، زیرک، خردمند مانند مار؛ ذریت مار، فرزندان او نیز از همان تکنیک‌های عقلانی استفاده می‌کنند. ببینید.

۲۱۷. بعد آنها دو بار دیگر بچه‌ها را می‌کشند. با چه چیزی بچه‌ها را می‌کشند؟ دو دفعه. حال به یاد داشته باشید. به آن دو مرتبه، و بار سوم نگاه کنید. می‌بینید؟ او فرزندان را در

دو دفعه‌ی اول، با مرگ طبیعی به قتل رساند. و بار آخر، او فرزندان را گرفته و با مرگ روحانی به قتل می‌رساند، به عقد در می‌آورد، ازدواج بین کلیساها.

۲۱۸. آیا دانیال همین چیزها را نگفت که در پادشاهی آهن و گل سفالین، آنها ذریشان را با هم خواهند آمیخت، و سعی می‌کنند قدرت مردم دیگر را پایین بکشند؟ و این همان کاری است که آنها انجام می‌دهند، تا وقتی به هدفشان برسند. آنها یک رئیس‌جمهور را وارد سیستم کرده‌اند و کار بعدی که باید انجام دهید، این است که کاردینال را وارد کنید. کل کابینه را وارد کنید، بعد چه خواهید کرد؟

۲۱۹. کار بعدی که آنها انجام خواهند داد، این است که ثروشان را برداشته و بدهی‌های ایالات متحده را پرداخت خواهند کرد، آن را از کلیسا قرض خواهند گرفت و آنگاه کار شما تمام است. حال، ما امروزه بدهی‌های خارجی مان را از پول مالیات پراخت می‌کنیم که تا پایان چهل سال دیگر هم پرداخت نخواهد شد. ما دیگر پولی نداریم. اما کلیسا دارد. آیا کتاب مقدس نمی‌گوید: "او به طلا مزین بود؟" و، آه، خدای من! اما شما...

۲۲۰. این طریقی است که انجام می‌شود. می‌بینید؟ به عقد در آوردن دخترانتان، و دختران با پسران شما عقد خواهند کرد، فرزندان شما را کاتولیکی بزرگ خواهند کرد، دقیقاً، و آنها توسط مرگ روحانی به قتل می‌رسند. آیا کتاب مقدس نمی‌گوید، که: "او را بر بستر دنیاپرستی می‌اندازم و اولادش را به مرگ روحانی به قتل خواهم رساند." مکاشفه ۱۷. می‌بینید؟

۲۲۱. این همیشه کلام است. اهمیت نمی‌دهم شما به کجا می‌روید، این هنوز کلام است. باید درست با آن الگو، متناسب باشد. اگر چنین نیست، آن کلام خدا نیست، آن کلام خدا نیست. شما نمی‌توانید آن را با سرتاسر کتاب مقدس مطابقت دهید، پس این اشتباه است.

۲۲۲. نگاه کنید. در طول این زمان، خدا در حال آموزش دادن خادمش برای کارش بوده است. او را خارج از دید آنها، بیرون از نقشه‌هایشان، بیرون از برنامه‌هایشان آموزش می‌داد. آیا متوجه می‌شوید؟ بیرون از نظام سازمانی‌شان، خدا مردی را به منظور اهدافش آموزش می‌داد. او فقط اجازه داد، ادامه یابد. اجازه داد او ازدواج کند و همسر و فرزندان داشته باشد، نام فرزند او جرشون بود. او زندگی بسیار خوبی داشت، او را خارج از آنجا برکت می‌داد. خدا در تمام طول این مدت او را آماده می‌نمود، آموزش می‌داد.

۲۲۳. خدا و دشمنش در آن زمان بصورت طبیعی این را انجام دادند، همان‌طور که خدا و دشمنش امروز در حالت روحانی این کار را انجام می‌دهند. در آن زمان با مرگ طبیعی آنها را کشتند؛ حال با مرگ روحانی. می‌بینید؟ خدا در حال آماده نمودن یک مرد طبیعی بود، نبی خودش، تا او به مصر برود. و شیطان در حال آماده ساختن رع‌مسیس بود، مرد طبیعی او. می‌بینید؟ آماده ساختن برای چه؟ یک مرد طبیعی برای کشتن، یا متحد ساختن تمام مصری‌ها و یهودیان با یکدیگر، تا ایشان را وادار سازند که آنها را خدمت کنند.

۲۲۴. به همین دلیل برای ذهن بسیار سخت است که در مقابل نظام آموزشی که می‌تواند نکاتش را به اثبات برساند، استدلال کند. می‌بینید؟ درست است. ذهن او همیشه به سوی آموزش می‌رود. ذهن خردمند و عقلانی حتی نمی‌تواند آن را ببیند.

۲۲۵. آیا فیلم ده فرمان سیسیل دمیل^{۴۷} را دیده‌اید؟ حدس می‌زنم بسیاری از شما دیده‌اید. من به سینما رفتن و تمام این مسائل علاقه‌ای ندارم. اما به کلیسا توصیه کردم، به همه. شاید کسی کاری جز آن نداشته و می‌خواهد آن را ببیند. اگر بخواهند آن را ببینند، اشکالی ندارد. زیرا، اجازه نمی‌دهم که... نخست، برخی از برادرانم رفتند. آنها آمدند و به من گفتند. سال‌ها بود که به آنجا حتی نزدیک هم نشده بودم. در نهایت، به آنجا

رفتم، به یک سینمای فضای باز. آن را دیدم. دیدم چه بود. سپس به کلیسا گفتم: "اگر می‌خواهید بروید و آن را ببینید، مشکلی ندارد." آن دوست داشتنی و زیبا بود.

۲۲۶. چه ترفندی از شیطان! او با چه حيله‌ای در آنجا بود، چگونه به داخل رفته بود تا آن فرزندان را قتل برساند؟! و ذهن عقلانی چگونه آن را برداشت کرده و باور کرده است؟ چون می‌توانستند آن را ببینند. آن منطقی به نظر می‌رسید. آه، خدا چگونه تمام مدت نبی خودش را آموزش می‌داد! و مصر چگونه رعمسیس را در سیاست آموزش می‌داد تا قدرت را بدست گیرد! و روزی آن نبرد بزرگ بین قدرت عقلانی و روحانی فرا رسید. و رعمسیس با تمام خدایانش، آن بیرون ایستاده و آب می‌پاشید، تا خدای نیل را برکت دهد. خدا او را زد و خونش ریخته شد. او... آه، فکر می‌کنم خیلی گیرا بود. می‌دانید، ببینید چه اتفاقی آنجا روی داد. آه!

۲۲۷. حال تماشا کنید. انسان‌های منطقی همیشه به سوی استدلال می‌روند و نمی‌تواند جنبه‌ی روحانی را ببیند، چون عقلانی است. آه، منطقی در هیچ زمانی نمی‌توانست آن را ببیند! آنها اکنون نیز نمی‌توانند این را ببینند.

۲۲۸. آنها در زمان ایلیا نمی‌توانستند آن را ببینند. این نبی پیر با آن صورت ریش‌دار چگونه می‌تواند...

خدا من را برای گفتن چنین چیزی بیخشد. اما دلم برای آن تنگ شده... و خدا می‌داند که دارم سعی می‌کنم تا جای ممکن آن را خنده دار جلوه دهم، به طوری که شما بتوانید روح خدا را ببینید.

۲۲۹. همان‌طور که پولس گفت: "من با کلمات گیرای حکیمانه نزد شما نیامدم، زیرا ذهن شما مایل است به سوی عقل و دانش برود. بلکه با برهان قدرت روح نزد شما آمدم، زیرا

ایمان و اعتماد نه بر حکمت بشری، بلکه بر قدرت قیام عیسی مسیح مبتنی باشد.^{۴۸}

۲۳۰. به همین دلیل است که آن را تا این حد خنده دار می‌کنم، این که نبی بزرگ خدا را با «صورت پر ریش» خطاب می‌کنم. چون ممکن است برای این که در کنار یک کاهن خوش پوش بایستد، و خودش را مرد خدا بخواند، ظاهرش بسیار افتضاح بوده باشد.

۲۳۱. به او نگاه کنید. شما در ذهن عقلانی می‌توانید قدوسیت کاهن را ببینید. می‌توانید عمامه را بر روی سرش ببینید و هنگامی که برمی‌گردد... ایفود روی سینه‌اش دارد. شما می‌توانید روغن مسح طبیعی را ببینید، که از ریش او روی لبه‌ی دامنش سرازیر است. می‌توانید آتش‌های قربانی سوختنی را ببینید، و نیز تمام تشریفات مذهبی که بطور منظم انجام می‌شد. حال، او کسی است که یک ذهن منطقی داشت و ایلیا باید به سویس می‌رفت.

۲۳۲. این آن کاری است آنها سعی دارند امروز انجام دهند، چشم دروازه‌ی جان است. ببینید، یک دید روحانی پشت آن چشم است.

۲۳۳. آنها به این مرد که با صورتی پر از ریش آنجا ایستاده بود، نگاه کردند؛ اندامش پر مو بود و یک تکه‌ی بزرگ از پوست گوسفند را دور خود پیچیده بود، یک کمر بند چرمی به کمر و احتمالاً پابره‌نه، دستانش پیر و لاغر، گوشت بدنش آویزان، سرتاسر صورتش پوشیده از ریش سفید و با یک عصای ناصاف در دست، آنجا ایستاده است. لیکن چشم روحانی می‌توانست قدرت خدا را ببیند که آنجا جریان داشت، چون کاملاً با کلام همراه بود. نه آنچه خردمندان می‌بینند؛ بلکه آنچه چشمان روحانی می‌بینند!

۲۳۴. و امروزه چشم طبیعی در این سازمان فرقه‌ای، یک کلیسای پر زرق و برق را

می‌بیند، یک مشارکت به همراه شهردار شهر، یا چیزی دیگر. و وقتی روح‌القدس می‌تواند مرده را زنده کرده و بیماران را شفا دهد، آنها موفق نمی‌شوند قدرت او را ببینند. و چگونه... می‌بینید؟ آنها نگاه می‌کنند، به هالیوود چشم دوخته‌اند و مردم را در خیابان تماشا می‌کنند.

۲۳۵. زن امروزی فکر می‌کند: "خوب، این خانم سوزی، او عضو کلیساست. او موهایش را کوتاه کرده و آرایش می‌کند. همه در شهر او را دوست دارند."

۲۳۶. به آسمان فکر می‌کنم. می‌بینید؟ هنگامی که چیزی بر خلاف کلام است، خدا نمی‌تواند آن را تأیید کند. او دارد خلاف خودش را تأیید می‌کند. او کلام خود را انکار خواهد کرد. اما محض اطلاع، خدا هرگز این کار را نخواهد کرد، حتی اگر آسمان‌ها و زمین زایل شود. در نظر خدا یک زن مو کوتاه، یا زنی که لباس مردانه می‌پوشد، یک ملعون است. می‌بینید؟ چشمان روحانی این را درک می‌کند؛ آنها برای زندگی پس از مرگ، زندگی می‌کنند. ذهن دنیوی مطابق امور نفسانی روز، زنگی می‌کند.

۲۳۷. حال توجه کنید که خدا همیشه این کار را انجام می‌دهد و مردم هنوز نمی‌دانند. ذهن جسمانی داشت با استدلال پیش می‌رفت. خدا اکنون فراخوان خروج روحانی داده است. زمانی او یک فراخوان خروج طبیعی به مردمش داد و امروز او برگزیدگانش را برای یک خروج روحانی فرامی‌خواند. چه کسانی را؟ برگزیدگانش را، تنها برگزیدگان.

۲۳۸. حال مصر نمی‌توانست درست بودن اسرائیل را متوجه شود، هرچند که خون بره بر سردر و ستون‌ها بود و آن اتفاقات داشت رخ می‌داد.

۲۳۹. و خدا آنجا با نبی‌اش حرکت می‌کرد و کلام، یک مرد را در دست می‌گرفت.

اجازه می‌داد آن بالا بایستد و با تکیه به یک چوب، به شرق رسیده، بگوید: "در آنجا مگس باشد، و بر مصریان وز وز کنند." او به عقب برگشت.

و همه گفتند: "هیچ اتفاقی نیفتاد، هیچ اتفاقی نیفتاد."

۲۴۰. اما فقط پس از مدت کوتاهی، یک مگس سبز پیر شروع کرد به چرخیدن در اطراف. پس از مدتی، جمعیت آنها احتمالاً هزار عدد در یک متر مکعب بود. یک انسان با کلامش گفت که خلقتی بشود و آن بوجود آمد.

۲۴۱. رعمسیس خردمند که مخالف بود، آنجا ایستاده بود؛ او یک انسان بسیار مذهبی، ولی مخالف روح زنده‌ی خدا بود. و ذهن طبیعی تنها می‌توانست رعمسیس را ببیند. لیکن ذهن روحانی وعده را می‌بیند و می‌بیند که واقع می‌شود.

۲۴۲. خوب، یوشع و کالیب از عمالیقان، حویان و یبوسیان، گرچه تعدادشان دو، سه یا چهار برابر آنها بود؛ هراسی نداشتند. اما ذهنیت جسمانی در قادش برنیع، وقتی جاسوسان برای تجسس رفتند، گفت: "آه، نمی‌توانیم این کار را بکنیم، ما ... ما در برابر آنها مانند ملخ‌ها هستیم."^{۴۹}

۲۴۳. لیکن کالیب و یوشع وعده‌ی خدا را دیده بودند و گفتند: "ما کاملاً قادریم این کار را انجام دهیم." چرا؟ آنها به دنبال این بودند که: "خدا گفت، من این سرزمین را به شما می‌دهم." می‌بینید؟ ذهن نفسانی متوجه آن نمی‌شود. ذهن روحانی آن را درک می‌کند.

۲۴۴. و چرا؟ می‌خواهم چیزی از شما بپرسم. چرا مصری‌ها این چیزها را ندیدند؟ چون آنها برگزیده نبودند. خدا قبل از وقوع آن، به ابراهیم وعده داده بود. ای کلیسای خفته،

این را متوجه شو. خدا پیش از وقوع آن به ابراهیم گفت: "ذريت تو برای چهارصد سال در مصر اقامت خواهد گزید، و من ایشان را بیرون خواهم آورد." ^{۵۰} این دلیلی است که آنها آن را دیدند، چون برگزیده شده بودند که آن را ببینند. آنها برگزیده هستند. اسرائیل برگزیده شده بود تا نشانه‌های خدا را ببیند. پس آنها از مصر، جایی که بی‌ایمانان هلاک می‌شوند، خارج شدند.

۲۴۵. و امروز، خدا برگزیدگان را فرا می‌خواند، ذريت روحانی ابراهیم را، توسط ایمانی که او به کلام خدا داشت. آیا امروزه ذريت روحانی را نمی‌بینید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"^{۵۱}] این کلیسای عقلانی را نمی‌بیند، کلام را می‌بیند و از آن فرقه‌های بزرگ به درون حضور عیسی مسیح خوانده شده است. واضح بود؟ متوجه شدید؟ [آمین.] بسیار خوب. ادامه می‌دهیم. فقط برگزیده!

دکتر دی. ال. پی. اچ، ^{۵۱} و آنها هرگز این را درک نمی‌کنند. آنها برگزیده نشده‌اند.

۲۴۶. و به یاد داشته باشید، این گزینش اکنون در حال انجام است. به سوی ملت دیگری نمی‌رود، به سوی جلال می‌رود، جایی که اسامی ایشان در دفتر حیات بره نوشته شده است. نه تحت نام بره‌ی طبیعی کوچکی که اسرائیل را بیرون آورد، تا بتوانند دوباره لغزش خورده و به عقب بازگردند. ولی این، چنین نیست. زیر خون بره‌ی خداست که پیش از بنان عالم ذبح شده بود. همه‌ی آن افراد، پیش از بنیان عالم نامشان در دفتر حیات ثبت شده است. و آنها آنجا هستند، برگزیده. و هنگامی که آن نور این چنین بر آنها بتابد، دیوارهای فرقه‌ای از ایشان فرو خواهد ریخت، و به اینجا خواهند آمد. روح القدس در این ایام آخر می‌گوید: "از میان ایشان بیرون آید. چیز ناپاک را لمس نکنید، و شما

مرا پسران و دختران خواهید بود." ^{۵۲} حال تماشا کنید.

۲۴۷. اسرائیل در حال تماشا کردن بود. آنها می‌دانستند که خدا با انبیای خود سر و کار داشته است. کلام بر آنها نازل شد، آنها آن برای دیدنش آمدند و آن را دیدند.

۲۴۸. و حال علامت عقلانی، اکنون می‌بینیم که آنها به سازمان‌هایشان ایمان دارند. آنها هنوز در اعتقادنامه‌های خودشان می‌باشند. با این حال آنها...

۲۴۹. درست همان‌طور که بلعام بود، او به بالای کوه آمد، همان جایی که اسرائیل بود. اسرائیل آنجا بود، نه یک ملت، آنها فقط مردمی بودند که به این سو و آن سو می‌رفتند، و گناهکار بودند. و موآب برادر او، یک مرد خردمند و سازمان یافته با اسقف یا نبی‌ای که در اختیار داشتند به بالای کوه آمد، مذبحی برپا نمود و همان قربانی را گذراند. اما او موفق نشد ستون آتش و صخره‌ی زده شده را، در میان اسرائیل ببیند.

۲۵۰. بنابراین، امروز نیز چنین است. ذهن عقلانی به شخص مشهوری که آنجا ایستاده، می‌نگرد. آنها نمی‌توانند آن صخره‌ی زده شده را ببینند. حتی خود اسقف هم نمی‌تواند قدرت روح القدس را و نعره‌ی پادشاه را در خیمه ببیند. آنها نمی‌توانند آن را ببینند.

۲۵۱. بنابراین امروز نیز به همان شکل است. خدا قوم برگزیده‌اش را فرامی‌خواند، و ایشان اکنون برگزیده هستند. و حال ایشان برای چه چیزی برگزیده شده‌اند؟ برای یک قیام. و او چه علامتی را به ایشان نشان می‌دهد؟ علامت قیام.

۲۵۲. او در آن زمان چه چیزی به آنها نشان می‌داد؟ علامت رهایی یافتن، رهایی دادن ایشان از اسارت، علامتی از قدرت که می‌توانست آسمان‌ها را بسته یا تیره و تاریک سازد.

۲۵۳. و حالا او قدرت قیام پسرش را که در میان آنها زندگی می‌کند، نشان می‌دهد؛ تا ایشان را از گور و گورستانی که در آن هستیم، برخیزاند و به سرزمینی که به ما وعده داده است، ببرد. نشانه‌ی قیام، درک فراخوان برای بیرون آمدن از مصر و بابل روحانی می‌باشد.

۲۵۴. حال بگذارید این را آهسته‌تر بگوییم تا بهتر متوجه شوید. او کارها را با همان سیستمی انجام می‌دهد که در ابتدا انجام داده، او همان کار را انجام می‌دهد. چشمان بی‌ایمانان را کور کرده؛ چشمان ایماندار را باز می‌کند. و توجه کنید که سیاست، این کار را بصورت عقلانی انجام می‌دهد، سیاست و کلیسا، سیاست و کشورها، همه چیز؛ و جنبه‌ی دیگر آن، به یک دلیل روحانی، از آنها مخفی شده است.

۲۵۵. خدا یک مرد را در بیابان بدست گرفت و او را آموزش داد. او را بازگرداند، حکمرانی مصر را بدست گرفت و قوم را بیرون آورد. منظورم را متوجه می‌شوید؟ او نمی‌تواند برنامه‌اش را تغییر دهد، او خداست. او هرگز با یک گروه سر و کار ندارد. او هرگز این کار را انجام نداده. او با یک فرد سر و کار دارد؛ او این کار را انجام داده و خواهد داد. او وعده داد، حتی در ملاکی ۴، و این کار را خواهد کرد. درست است. وعده‌ی او آنجاست، آنچه او بود؛ او وعده داده کاری را که گفته است، انجام خواهد داد و حال ما اینچنین هستیم. ما باید چه مردم شادمانی باشیم؛ چراکه این علامت‌ها به ما داده شده است، توسط نشان وعده‌ی کلام، کلام وعده داده شده. او وعده داده که انجام خواهد داد. و آنها... "ایمان و قلب مردم را به ایمان اصلی پدران پنتیکاستی خواهد برگرداند."^{۵۳} او وعده داده است که این کار را انجام دهد، و علامتش را ظاهر می‌سازد.

۲۵۶. "چنانکه ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود."^{۵۴} کلیسا در سدوم

^{۵۳} اشاره به ملاکی ۴ : ۶
^{۵۴} انجیل متی ۲۴ : ۲۷ و انجیل لوقا ۱۷ : ۳۶

چه علامتی را دید؟ کلیسای عقلانی چه چیزی را دید؟ دو واعظ. کلیسای روحانی و برگزیده، ابراهیم و گروهش چه چیزی دیدند؟ خدا را در یک جسم انسانی دیدند، که می‌توانست روح‌ها را تمیز دهد و بگوید سارای پشت او چه می‌گفت. "و همچنان که در ایام لوط شد، بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان ظاهر شود." ^{۵۵} ما روح‌القدس را در میان خود می‌بینیم، که همان کارها را به انجام می‌رساند و در جسم انسان کار می‌کند. اکنون ساعت مورد نظر است. می‌بینید؟ دوستان! ما در زمان مقرر هستیم. همین است. خروج آغاز شده است.

۲۵۷. لیکن اکنون توجه کنید، او در آن زمان، توسط چه چیزی این کار را انجام داد؟ توجه کنید و تفکر روحانی‌تان را بکار گیرید. و با دقت نگاه کنید، باشد که روح‌القدس آن تفکر قدیمی بی‌تفاوتی را بردارد. اگر خدا تصمیم می‌گیرد که به یک طریقی کاری بکند، هرگز نمی‌تواند آن را تغییر دهد.

۲۵۸. در باغ عدن، هنگامی که او قصد داشت انسانی را نجات دهد و به مشارکت بازگرداند، او یک تصمیم گرفت: آن خون بود. آنها آموزش را امتحان نمودند، آنها فرقه را امتحان نمودند، آنها ملی‌سازی و هرچیز دیگر را امتحان نمودند، اینها هرگز کارساز نیستند. تنها یک مکان است که خدا با انسان ملاقات می‌کند، زیر خون ریخته شده، همان‌طور که در باغ عدن چنین بود. این هرگز تغییر نکرده است. تنها مکانی که خدا در ایام ایوب ملاقات داشت، زیر بره‌ی قربانی بود. تنها مکانی که او در ایام اسرائیل ملاقات کرد، زیر بره‌ی قربانی بود؛ به همان شکل که در باغ عدن انجام داد، زیر بره‌ی قربانی.

۲۵۹. تنها مکانی که او امروز ملاقات می‌کند، فرقه‌ها نمی‌باشند؛ آنها در میان یکدیگر

سر و صدا کرده و گرم می‌شوند. نه در کلیسائیت،^{۵۶} چرا که آنها هنوز همان اعمال را بجا می‌آورند. نه در میان روشنفکران؛ آنها تماماً در اشتباه هستند؛ بلکه زیر خون بره، هر ایمان‌داری می‌تواند با او ملاقات کرده و مشارکت داشته باشد، جایی که حیات وجود دارد.

۲۶۰. خدا در ایام خروج انتخاب کرد و گروهی را به بیرون فراخواند. می‌خواهم متوجه چیزی شوید، از آن گروه، او تنها دو نفر را برگزید که به سرزمین وعده وارد شدند. آیا او چه چیزی را برای بیرون آوردن آنها از سیاست و سازمان‌ها انتخاب نمود؟ او یک نبی را برگزید، به همراه علامتی از ستون آتش، که آن قوم اشتباه نکنند. هرآنچه که نبی گفت، حقیقت داشت. و خداوند نازل شد، یک ستون آتش، و خود را اثبات کرده و کلامش را ظاهر نمود. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" این، آن چیزی است که او در خروج اولش آورد. خروج دوم او...]

۲۶۱. خدا همیشه به شماره ۳ می‌رسد. او در سه کامل است. همه‌ی شما می‌دانید که همیشه سه‌ها و هفت‌ها در موعظت من وجود دارند. آآها، هفت «کامل» است. سه «کاملیت» او است. مقطع اول، دوم و سوم. و، آه، همه، همه چیز. می‌بینید؟ عادل شمردگی، تقدیس، تعمید روح‌القدس. پدر، پسر، روح‌القدس. همه چیز! می‌بینید؟ توجه کنید.

۲۶۲. او در خروج اول چه کرد؟ او یک نبی فرستاد، که به ستون آتش مسح شده بود، و قوم را به بیرون فراخواند. این اولین خروج بود.

۲۶۳. و هنگامی که زمان اسرائیل به اتمام رسیده بود، او بار دیگر یک خدا-نبی را به همراه ستون آتش فرستاد. یوحنا آن را دید که مانند کبوتر از آسمان نازل می‌شود. و او گفت: "نزد خدا می‌روم و نزد خدا بازخواهم گشت."

^{۵۶} church-anity ... بیت - کنایه از نسبت دادن به کلمه‌ای که وابستگی به نوعی تفکر یا اعتقاد خاص را بیان می‌کند. مانند مسیحیت و ...

۲۶۴. پس از مرگ، دفن و رستاخیز او؛ شائول طرسوسی که در راه دمشق بود، همان ستون آتش را دید. او که یهودی بود و در کلام به خوبی آموزش دیده بود، گفت: "خداوند! تو کیستی؟" او می‌دانست که او خداوند است، آن ستون آتش. او یک یهودی بود. او گفت: "تو کیستی؟" و او گفت: "من عیسی هستم."

۲۶۵. او در خروج دوم، یک نبی مسح شده را که پسرش بود، آورد؛ خدا-نبی. موسی گفت که او یک نبی خواهد بود، ستون آتش را خواهد داشت و آیات و معجزات ظاهر نموده بود. و همان نبی گفت: "هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من می‌کنم، او نیز خواهد کرد." ^{۵۷}

۲۶۶. و اینجا او همان چیزها را در خروج ایام آخر وعده داده و نمی‌تواند آن را تغییر دهد. و ما آن را امروزه با اثبات علمی، با شهادت روح و با آثار روح می‌بینیم، ستون بزرگ آتش در میان ما حرکت می‌کند، نشانه‌ها و آیات و معجزات قیام عیسی مسیح مردم را از نظام فرقه‌ای به حضور عیسی مسیح می‌خواند، تا زندگی کنند و به سرزمین وعده بروند. دوستان! اشتباهی وجود ندارد. این چیزی نیست که من بگویم؛ من تنها برادر شما هستم. لیکن این همان چیزی است که خدا به شما ثابت می‌کند، و چیزی است که آن را حقیقت می‌سازد. همان ستون آتشی که برای آن دو مورد دیگر نیز استفاده نمود، آن را امروز میان شما آورده و همان‌طور که می‌دانید آن را با علم به اثبات رساند. حتی مجله لایف ماه گذشته آن را منتشر نمود. جایی که...

۲۶۷. چند نفر اینجا بودند و حرف‌های من را در این باره شنیدند. قبل از اینکه او این را انجام دهد، چه اتفاقی افتاد؟ فکر می‌کنم تقریباً همه در کلیسا بودند.

۲۶۸. اینجاست. آنها نمی‌دانند آن چیست؛ اما دانشمندان سعی در کشف آن دارند. به خاطر آمد، یک نفر عکسی از آن دارد. «ابری، به شکل یک هرم و به ارتفاع چهل و دو کیلومتر»، هفت فرشته که در آنجا نمایان هستند، بازگشته و کلام خدا را تحت الهام، برایتان آورده‌اند. این موضوع، ساعتی را که در آن هستید و زندگی می‌کنید، به شما گوشزد می‌کند. اکنون ذهن روحانی آن را اثبات می‌کند، متوجه باشید و آن را درک کنید. این یک خروج است. قرار است یکی از همین روزها ترک کنیم. خدا را شکر. به یاد داشته باشید.

چند لحظه دیگر به اتمام خواهیم رساند. من ده دقیقه فرصت دارم.

۲۶۹. به ستون آتشی که زیر مسح یک نبی، ایشان را به بیرون فراخواند و به سوی سرزمین وعده رهبری کرد، توجه کنید. ستون آتشی که آنها می‌توانستند به آن نگاه کنند، زیر مسح یک نبی، آنها را به سرزمین وعده رساند. و آنها بطور مداوم او را رد می‌کردند. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" قطعاً.]

۲۷۰. حال، می‌دانم که ما باید جلسه‌ی غسل تعمید داشته باشیم. فکر می‌کنم هنوز شش صفحه دیگر دارم. اما تا یک دقیقه دیگر تمام خواهم کرد.

۲۷۱. مراقب باشید. ما در یک فراخوان خروج هستیم. "صدای فرشته گفت: ای قوم من از میان بابل بیرون آید." بیرون از چه چیزی؟ سردرگمی. آیا متودیسیت درست است، یا باپتست، یا کاتولیک؟ "از آن بیرون آید." تنها خداوند درست است. شما چطور می‌دانید؟ "هر کلام انسان دروغ و کلام من راست می‌باشد. از آن بیرون آید."^{۵۸} چه چیزی متوجه می‌شوید؟ همان ستون آتش، همان مسح روح، به سرزمین وعده ختم می‌شود.

۲۷۲. به یاد داشته باشید؛ قوم اسرائیل را رهبری کرد و ایشان را بیرون آورد تا به سرزمین وعده هدایت کرد.

۲۷۳. و همان خدا، همان ستون آتش! فقط... "آنها می گویند که آن دوربین... " شما سخنان جورج. جی. لیسلی^{۵۹} را مطالعه کنید؛ نه من. شما آن جایی که جورج. ج. لیسلی عکس را بررسی کرده است، بخوانید. بیانیه‌ی رئیس اف.بی.آی.، بخش اثرانگشت و اسناد، موجود است. شخصی می گوید: "عکس دیگری پشت آن عکس قرار گرفته است." ده‌ها هزار نفر با چشمان خودشان آن را دیدند. ما آنجا ایستادیم و به آن نگاه کردیم. شما به آن نگاه کردید. [جماعت می گویند: "آمین!"] اینطور نیست. آنها گفتند: "آن یک خطای دید است." آقای لیسلی چه گفت؟ "چشم مکانیکی این دوربین، عکس روانشناسی نمی گیرد." آآها، خطای دید نبود. این است، همان ستون آتش.

سپس آنها می گویند: "آه، خوب! آن حقه بود." حال، دوربین‌ها، همه، در شعاع چند صد کیلومتری توسان، از آن عکس گرفته‌اند!

۲۷۴. شش ماه قبل از اینکه این اتفاق بیفتد، ما توسط روح‌القدس به شما گفتیم که من به آنجا خواهم رفت تا اخبار را دریافت کنم. چون همان‌طور که این برادر در خواب دید و من آن را برایتان تعبیر کردم، نوشته‌هایی در بیرون هرم وجود داشت. این کُل تعبیر می‌باشد. حال تمام اسرار عادل شمردگی، تقدیس و تعمید روح‌القدس توضیح داده شده بود. من قسمت‌های ناتمام آن را، که در هفت مُهر، نه هفت کلیسا، پنهان شده بود، برداشتم. هفت مُهر، اسرار را آشکار می‌سازد. سپس او این چیزها را باز کرد و یک سنگ سفید آنجا یافت، لیکن هرگز بر روی آن نوشته‌ای نبود. این یک سِر بود.

۲۷۵. از قبل گفت: "به توسان برو." پیش از اینکه اتفاق بیفتد. در شمال توسان ایستادم، زمانی که صدای یک انفجار می‌آید، که تقریباً کوه‌ها را بر روی زمین به لرزه درآورد. شاهدین نیز اینجا ایستاده‌اند. و در همان زمان، یک حلقه نور، آن طرف در هوا معلق بود، هنگامی که علم عکس را گرفت. «چهل و دو کیلومتر ارتفاع» پنج برابر بیشتر از ارتفاعی که ما یا هر چیز دیگری بتواند تشکیل شود. و نمی‌تواند متوجه شوند چه چیزی مسبب آن بوده است.

۲۷۶. "در وقت شام روشنایی خواهد بود." اگر شما برگزیده باشید، مطمئناً راهی را که به جلال منتهی می‌شود، خواهید یافت. آن بذری که بر روی زمین خشک می‌افتد، بر روی سنگلاخ، هیچ کاری نخواهد کرد؛ قلب‌های سنگی و سخت می‌خواهند که بی تفاوت باشند. اما اگر بذر بر زمین نرم و دلپذیر ایمان بیفتد، ایمان‌داری را تولید خواهد کرد که میوه‌های روح القدس را ثمر می‌دهد.

۲۷۷. توجه کنید خدا چگونه آن کار را انجام داد. حال او همان ستون آتشی را دارد، که به اثبات رسیده است.

شخصی گفت: "چرا نمی‌روی و به دانشمندان در این باره نمی‌گویی؟"

۲۷۸. شما فکر می‌کنید آن را باور خواهند کرد؟ "مرواریدهای خود را پیش گرازان میندازید." ^{۶۱} عیسی گفت این کار را نکنیم. من هدایتی برای انجام این کار ندارم، با اینکه در همان شهری زندگی می‌کنم، که آنها بدان فرا خوانده شده‌اند. فکر کردم به آنجا بروم. روح القدس گفت: "دور باش. به آنها مربوط نمی‌شود. برگرد و به خیمه بگو." بسیار خوب.

۲۷۹. "و این واقع خواهد شد. اگر آنچه آنها می‌گویند واقع می‌شود، پس به یاد داشته باشید، من سخن گفتم." خداوند می‌گوید: "قبل از وقوع ببینید." ^{۶۲} آنجا واقع می‌شود. به کتاب مقدس گوش فرا دهید، صدای خدا در این روز شما را می‌خواند.

۲۸۰. حال می‌خواهم ملاحظه کنید. همین ستون آتش قوم را به سرزمین وعده هدایت می‌کند، به سلطنت هزارساله. در جایی که دریافتیم، تحت الهام مهر ششم (این قبلا هرگز تعلیم داده نشده بود). دریافتیم که چگونه زمین باید پیش از هزاره، پاکسازی شود. ستون آتش ایشان را به هزاره هدایت می‌کند.

۲۸۱. و ملاحظه کنید ستون آتشی که قوم اسرائیل را در خروج از اسارت هدایت کرد. در آن خروج، ستون آتش، زیر رهبری خدا... خدا آن آتش بود، و ستون آتش فقط نبی را مسح می‌کرد. ستون آتش باید بعنوان یک شاهد آسمانی شهادت می‌داد، که موسی خوانده شده بود.

۲۸۲. داتان را به یاد آورید، آنها گفتند: "خوب، ما باید یک سازمان ایجاد کنیم. موسی! تو از حد خود پافراتر گذارده‌ای. تو سعی داری بگویی که تنها شخص مقدس در میان ما هستی. همه‌ی جماعت خداوند مقدس می‌باشند. چگونه خود را برتر می‌دانی؟"

۲۸۳. و موسی با صورت به خاک افتاد و شروع به گریه کردن نمود. خدا گفت: "خود را از این جماعت دور کنید. دهان زمین را خواهم گشود و ایشان را خواهد بلعید." ^{۶۳} یک نماد. چطور می‌تواند... موسی به آنها گفت این سخنان خداست که به شما می‌گویم، خدا ثابت کرده که این حقیقت دارد.

^{۶۲} اشاره به انجیل یوحنا باب ۱۳ و ۱۴ و
^{۶۳} اشاره به اعداد باب ۱۶ و ۲۶، تثنیه باب ۱۱

۲۸۴. حتی مریم نبیه و هارون، به سبب زنی که موسی از اتیوپی گرفته بود، به او خندیدند و او را مورد تمسخر قرار دادند. خداوند خشمگین شد؛ چرا که به ضد خادم او سخن گفته بودند. او چه کرد؟ او ایشان را به در خیمه فراخواند. و مریم هنوز یک نبیه بود. لیکن موسی فراتر از یک نبی بود. او گفت: "از خدا نمی ترسید؟ اگر نبی ای در میان شما باشد، من که خداوندم، خود را در رویا بدو می شناسانم و در خواب با وی سخن می گویم. اما با موسی چنین نمی کنم." و در همان لحظه او از جذام نیمه جان شد. این را می دانید.

۲۸۵. مگر یوحنا ی تعمیددهنده نگفت: "آیا به جهت دیدن نبی بیرون رفتید؟ بلی از نبی افضلی را؟"^{۶۴} چرا او بالاتر از یک نبی بود؟ او پیغام آور عهد بود، پلی که آن دو دوره را به هم وصل کرد.

۲۸۶. و امروز، ما در میان خود چه داریم؟ روح القدس عظیم که فراتر از یک نبی است. این خداست که در بین ما آشکار شده، تا آن را با کلامش اثبات کند. بالاتر از یک نبی و اعمالی هزار برابر عظیم تر از یک نبی به انجام می رساند.

۲۸۷. ایلیا یکی از بزرگ ترین انبیای آن زمان، در تمام زندگی هشتاد و چند ساله اش تنها چهار کار ماوراءالطبیعه به انجام رساند. و الیشع با نصیبی مضاعف، هشت عمل ماوراءالطبیعه به انجام رساند.

۲۸۸. و ما هزاران هزار بار با چشمان خود می بینیم و به فرشته ی خداوند که در ستون آتش است، نگاه می کنیم. بصورت دنیوی و علمی آن را کاوش می کنند، با علم به اینکه قرار است توسط آن داوری شوند. آن بره چه کرد، آن فرشته ی خداوند که مسیح بود؟

آیا به آن ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۲۸۹. یوحنا ۶. همه از این آب می‌نوشتند، و زمان خوبی را در شادی سپری می‌کردند. او گفت: "من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. من هستم آن صخره‌ای که در بیابان بود."

۲۹۰. آنها گفتند: "اکنون دیگر یقین دانستیم که دیوانه و دیوزده‌ای! تو مردی دیوانه هستی، و دیو داری." می‌دانید، هرکس روحی در خود دارد، آنها برخی اوقات بسیار فعال و مذهبی می‌شوند. آنها گفتند: "تو ابلیس هستی. تو دیو داری. تو یک سامری هستی و دیو داری. هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟!"

۲۹۱. می‌توانم او را بینم که چند قدم به عقب برگشت. او گفت: "هستم آنکه هستم. پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود، من هستم." ^{۶۵} آن یک آتش ملتهب بود، آن ستون آتش در بوته.

۲۹۲. هنگامی که او مُرد و روز سوم قیام کرد، شاول او را در جاده ملاقات کرد، او به آن ستون آتش بازگشته بود. او گفت: "از جانب خدا آمده و به نزد خدا می‌روم." ^{۶۶}

۲۹۳. هنگامی که پطرس در زندان بود، آن ستون آتش وارد می‌شود، درها را باز می‌کند و او را به بیرون می‌برد. درست است.

آن ستون آتش او را به کجا هدایت کرد؟

۲۹۴. حال، به یاد داشته باشید، موسی آن ستون آتش نبود. او یک رهبر مسح شده زیر

ستون آتش بود، و ستون آتش تنها پیغام او را با آیات و معجزات اثبات می نمود.

۲۹۵. و آن ستون آتش آنها را به سرزمینی هدایت کرد که خدا به ایشان وعده داده بود، مکانی که خود او روزی در میانشان جسم می گردید. درست است؟ [جماعت می گویند: "آمین!"] آنها چه کردند؟ زمزمه کردند، ابراز ناراحتی کردند و هر کار دیگری که از دستشان بر می آمد، تا نشان دهند آن زیر خون یک بره ی عادی بوده است.

۲۹۶. اما این بار، جلال بر خدا! ما در این زمان ستون آتشی در میانمان می بینیم، ستون آتشی که ما را به سوی هزاره هدایت می کند، جایی که پس از این خروج، نزد قومش در پادشاهی هزار ساله باز می گردد، جایی که تا ابد با او زیست خواهیم کرد. او همیشه کلام خدا را دارد و ثابت می کند که آن حقیقت است.

۲۹۷. ما در یک خروج قرار داریم و در حال ترک کردن هستیم. تا چند لحظه دیگر نوارها را خاموش می کنیم. آه، دوستان من! برادران من! همه ی کسانی که اینجا حاضر هستند! و آنهایی که به نوارها گوش خواهند داد! به من اجازه دهید... به عنوان برادر شما و هموطن ملکوت خدا، در این خروج، بیرون آید. هر آنکه جا بماند، نشان وحش را حمل خواهد نمود. از بابل خارج شوید. از سردرگمی خارج شوید. از این سیستمها خارج شوید، خدای زنده را خدمت کنید. بیایید...

۲۹۸. این فرشته ی عظیم عهد! "عیسی مسیح چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد."^{۶۷} اکنون او یک ستون آتش است، به همان شکلی که در ایام گذشته بود، او موجب نخستین خروج شد، او موجب دومین خروج شد، و اکنون در حال انجام خروج سوم است.

۲۹۹. او در خروج نخست چه کرد؟ او آنها را از سرزمین طبیعی بیرون آورد، سرزمین طبیعی.

۳۰۰. خروج دوم، او ایشان را از یک حالت روحانی بیرون آورد، و وارد تعمید روحانی روح القدس کرد.

۳۰۱. حال او آنها را از تعمید روحانی روح القدس به سرزمین ابدی هزاره و آخرت باز می گرداند. همان ستون آتش، توسط همان نظام مسح شده، همان خدا که همان کارها را انجام می دهد. و همان کلام که نخستین را اعلام نمود، دومین را نیز اعلام نمود. همان کلام که دومین را اعلام نمود، سومین را نیز اعلام کرده است، و ما آن را اینجا در میان خود می بینیم.

۳۰۲. بیرون آید. آه! از این هرج و مرج بیرون آید. نزد خدای زنده بیاید. نزد کلام بیاید. "و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد." ^{۶۸} و اکنون او در جسم ماست، و در میان ما ساکن است. بیرون آید و خدای زنده را خدمت کنید.

۳۰۳. درحالی که سرهای خود را خم می کنیم. [برادری به زبانها سخن می گوید. و برادری دیگر ترجمه می کند.]

۳۰۴. درحالی که سرهایتان خم است. از ته قلبتان، از تمامی آن چیزی که در شما وجود دارد، آیا حاضرید به یاد داشته باشید... آیا حاضرید که تمام امور دنیوی را متوقف کنید، و برای خدا زندگی کنید؟ حال اگر حقیقتاً هدفتان این نیست، این کار را انجام ندهید. اما اگر حقیقتاً هدفتان این است، با تمامی قلبتان، که اکنون متقاعد شده اید... همان طور که عیسی در پایان خدمتش گفت: "آیا اکنون باور می کنید؟" آیا متقاعد شده اید که این

چیزها حقیقت است و توسط خدا به اثبات رسیده‌اند، اینکه ما در زمان آخر می‌باشیم و اکنون شما حقیقتاً می‌خواهید نزد مسیح آید؟ در این خروج بیایید، در این خروج بیایید، این خروج شما را از بی‌تفاوتی، فرقه‌گرایی، افکار و مسائل دنیوی به بیرون فرا می‌خواند. و شما که می‌خواهید از صمیم قلب به او تسلیم شوید و برای سرزمین وعده‌ی متبارک در این خروج بیرون آید، ممکن است دستتان را هنگامی که دعا می‌کنیم برافرازید؟ آیا همگی شما حقیقتاً مطمئن هستید که می‌خواهید بیرون آید؟

۳۰۵. پدر آسمانی! کسانی که دستشان را برافراشته‌اند، بگذار اکنون بیرون آیند، ای خداوند! روح‌القدس، برطبق وعده‌ی کلام؛ بگذار روح‌القدس وارد قلبشان شود. در جماعت ما تقریباً بیست دست بالا برده شده، گمان می‌کنم، ای پدر! آنها قانع شده و می‌دانند که این حقیقت دارد، و می‌خواهند بیرون آیند. اگر...

۳۰۶. در ایام خروج اسرائیل، از میان دو میلیون و نیم انسان، تنها دو نفر به سرزمین وعده رسیدند.

۳۰۷. در ایام عیسی مسیح، حدود صد و بیست نفر موفق شدند.

۳۰۸. و امروز، در ایام آخر دنیا، تو گفتی: "زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مودّی به حیات است و یابندگان آن کمند. لیکن فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که مودّی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می‌شوند بسیارند."^{۶۹} این سخنان زایل نمی‌شوند. ایشان از آن تو هستند.

۳۰۹. حال برای ایشان دعا می‌کنم، ای خداوند! دعا می‌کنم که تو در این ساعت، توسط روح‌القدس قلب ایشان را مختون نمایی. تمام چیزهای این دنیا را خارج نما.

^{۶۹} انجیل متی ۷: ۱۳ و ۱۴

گوش‌هایشان را مختون نما، تا بطور واضح صدا و ندای خدا را از طریق کلامش و روشنایی روز بشنوند. و خداوند! عطا کن که چشمانشان باز شود، و آنها جلال خدا را در ساعت پایانی ببینند. تو گفتی: "و اراده‌ی پدری که مرا فرستاد، این است که از آنچه به من عطا کرد، چیزی تلف نکنم، بلکه در روز بازپسین آن را برخیزانم."^{۷۰}

۳۱۰. ای خداوند! شاید بسیاری اینجا هستند که هنوز درک نکرده‌اند. دعا می‌کنم که تو در ایشان کار کنی، و اجازه دهی فرصتی دیگر داشته باشند. خداوند! شاید درک کنند و تو را بشنوند که از طریق کلامت سخن می‌گویی و خودت را به اثبات می‌رسانی و بعد با یک صدای ماوراءالطبیعه با ما سخن می‌گویی، سپس با یک تفسیر، مشاهده‌ی کارهای عظیم تو، ثابت می‌کند که طبق کتاب مقدس، این حقیقت دارد. دعا می‌کنم که تو ما را به خاطر گناهانمان ببخشی، حال، همان‌طور که خود را بر این کلام قرار می‌دهم...

۳۱۱. خدایا! من فکر می‌کنم، همین هفته‌ی پیش، خودم را روی یک مرد مرده که بر روی زمین بود، قرار دادم. دیدم که روح‌القدس عظیم او را به حیات برگرداند. چشمان او برگشته بود، دراز کشیده و مرده بود. تنها چند کلمه از نام تو خوانده شد، سپس او را زنده دیدم. او امروز اینجاست. ای خداوند! تو همان خدا هستی، مانند همان زمان که پولس بر روی آن مرد دراز کشید؛ مردی که به دلیل گوش دادن به موعظه‌ی طولانی پولس از پنجره پایین افتاده بود. تو همان خدا هستی که می‌توانی زنده سازی. تو را شکر می‌کنیم ای پدر! بی‌ایمان باور نخواهد داشت. لیکن ما ایمان داریم، ای خداوند! تو خودت را بر ما ثابت نمودی.

۳۱۲. حال بگذار تا آرامی دلم و تفکر ذهنم، با تمامی توانم در این کلام ذوب شود. و خداوند! بگذار تا کلامت، من و این جماعت همراه، به سوی ملکوت تو حرکت کنیم.

^{۷۰} انجیل یوحنا ۶ : ۳۹

عطا کن ای خداوند! گناهان ما را ببخش. ضعف‌های ما را شفا ده و ما را جزئی از ملکوت خودت قرار ده.

۳۱۳. و حال ای خداوند! همان‌طور که اینها می‌آیند، حوض کلیسا باز می‌شود، آب آماده است و تعمید تا چند دقیقه دیگر آغاز خواهد شد، به یاد می‌آوریم زمانی را که همین انجیل موعظه شد، کتاب مقدس گفته است: "هرآنکه ایمان آورد، تعمید یابد."^{۷۱}

۳۱۴. دستمال‌هایی را که برای شفای بیماران در نام عیسی مسیح برکت می‌دهم، اینجاست. پس زمانی که...

۳۱۵. جلسات ما طولانی است، طول می‌کشد و وقتان تنگ است. ما باید کلام را تا زمانی که زمینی برای آن وجود دارد، بیفشانیم؛ زیرا زمستان سردی در راه است. ما آن را می‌بینیم. برگ‌ها در حال افتادن هستند و می‌دانیم که زمستان نزدیک است. باید سطح را کنار بزنیم و بذر را خاک کنیم. بنابراین دعا می‌کنم که ای پدر آسمانی! تو با تک تک قلب‌ها سخن بگو.

۳۱۶. و کتاب مقدس می‌گوید: "هرآنکه ایمان آورد، تعمید یابد." و ای خداوند! اگر اینجا بسیاری هستند که ایمان آورده‌اند، ولی هنوز در نام فرزند محبوب تو، عیسی مسیح تعمید نیافته‌اند، باشد که ایشان نیز امروز صبح با خوشرویی و فروتنی بیایند، به گناهانشان اعتراف کنند و نسبت به چیزهای دنیوی بمیرند و دفن شوند، تا نام عیسی مسیح را دریافت کنند؛ تا از این پس به کمک روح‌القدس به دینداری زیست کنند. ما آنها را اکنون به دست تو می‌سپاریم، ای خداوند! برای این هدف، در نام عیسی مسیح، آمین!

۳۱۷. حال جلسه را به دست برادر نویل می‌دهم، و در حالی که برای مراسم تعمید آماده

^{۷۱} انجیل مرقس ۱۶: ۱۶

می شویم، او برای ما سخن می گوید.

۳۱۸. و امشب، ساعت هفت و نیم، به خواست خدا، می خواهم آن پیغام دیگر را ضبط کنم. خدا شما را تا آن زمان برکت دهد.

او در خروج نخست چه کرد؟ او آنها را از سرزمین طبیعی بیرون آورد، سرزمین طبیعی. خروج دوم، او ایشان را از یک حالت روحانی بیرون آورد، و وارد تعمید روحانی روح القدس کرد. حال او آنها را از تعمید روحانی روح القدس به سرزمین ابدی هزاره و آخرت باز می گرداند. همان ستون آتش، توسط همان نظام مسح شده، همان خدا که همان کارها را انجام می دهد. و همان کلام که نخستین را اعلام نمود، دومین را نیز اعلام نمود. همان کلام که دومین را اعلام نمود، سومین را نیز اعلام کرده است، و ما آن را اینجا در میان خود می بینیم.

William Marrion Branham

Third Exodus

Jefersonville, Indiana

63-0630M